

سردار مادی • درچم : دارنده نیروی بسیار (شا) •
آسغار - (مانند سرکار) : سرداری از دیلمیان ، پسر شیرویه • درچم : سوار کار چالاک • (ن ۱۰) •
آسونا - (مانند پتوها) : سردار کورش بزرگ • درچم : پاک و درست (شا) •
آش‌بازو - (مانند سربازو) : فرمانده لشکر پارتها در زمان خشایارشا • درچم : نیرومند ، توانا ، دلاور •
آشپه‌گنا - (مانند نغمه‌سرا) : نام کماندار و تیرانداز داریوش •
آشتاد - (مانند رفتار) : سردار خسرو انوشیروان دادگر • نام فرشته • درچم راستی و درستی •
آشتاد پیروز - سردار خسرو پرویز درچم : راست کردار پیروزمند •
آشتاد گشسب - (مانند هشتاد گذشت) : از سرداران ساسانی • از بزرگان دربار شیرویه • درچم : راستگوی دارنده اسب نر نیرومند
آشه باهو - (مانند همه با او) : سردار هخامنشی • درچم : دلاور ، پر توان ، دارنده نیروی ایزد آشه •
آفرات - (مانند سرکار) : فرمانده ازابه‌های جنگی و برجهای کسورش بزرگ • درچم : آفریده بزرگی و شکوه •
آگره پات - (مانند سردرکار) : یکی

از سرداران داریوش سوم و فرماندار آذربادگان • درچم : نگهبان کاخ •
امیدوار - پسر فراستان دیلمی ، یکی از سرداران مازیار •
آندمان - (مانند در زمان) : سردار خسرو پرویز بهرام گور • درچم : امیدوار ، با آرمان ، آرزومند (شا) •
آندیان - نگ به اندمان •
آنوش جان - سرداری ایرانی • درچم جاویدان ، بیمرگ ، پاینده •
اوتانا - سردار داریوش در براندازی گیوماتای مغ • درچم : دارنده اندام بلند و کشیده و زیبا ، آزاده •
اودشیه - سردار کورش بزرگ • درچم دشمن بدی و اهریمن •
آور داد - (مانند چمن‌زاد) : سردار کورش بزرگ • درچم : زاده اهورا • خدا داد • بلند آفریده • بزرگ‌زاده •
اوساک - (مانند روباز) : سردار ارد اشکانی • درچم : نیرومند و دلیر •
اوستانه - (مانند دوستانه) : سردار سغدی زمان هخامنشیان • درچم : نیک پی ، خوب ، والا •
اوشیه - نگ به اودشیه •
آهور - (مانند سردر) : نام یکی از تیراندازان بلند آوازه ایران • درچم دلداده ، دلباخته ، آرزومند •
آهورا پات - سردار داریوش سوم •

درچم : خدایار ، اهورایار •
آهورا داد - سردار کورش بزرگ • درچم : آفریده اهورایی •
آهورا فر - سردار هخامنشی • درچم دارنده فر و فروغ ایزدی ، فراهورایی
آهون - (مانند زبون) : سرداری مادی درچم : شکاف کوه ، استوار و زورمند
ایدرن - (مانند بی مرز) : سردار هخامنشیان • (چ • رو) •
ایران اسپهبد - همسر دختر فرهاد چهارم اشکانی • از سرداران نامی ایران • درچم : فرمانده ایران •
ایزید - سرداری هخامنشی • درچم ایزدیار ، ایزدپشتیبان •
ایزدینه - سرداری هخامنشی •
ایزدگشسب - (گشسب مانسند گذشت) : سردار بهرام چوبینه و نام یکی از وزیران انوشیروان دادگر و استانداری در زمان بهرام پنجم ساسانی • درچم : دارنده اسب نر نیرومند ایزدی یا آتش ایزدی •
ایکسابات - سردار برجسته و نامی کمبوجیه • درچم : خداوند توانایی •
ایندانیس - (مانند این دانش) : سردار هخامنشی • (چ • رو) •
آییری اسپ - (مانند نگیری دست) : سردار بزرگ آورش بزرگ ، پسر اردشیر دوم هخامنشی • درچم :

دارنده اسب آریایی •
بیر سیاه - سرداری از آمارد •
باتیس - دژبان غزه و سردار پرتوان و نیرومند داریوش سوم که در جنگ با اسکندر گجستگ با تبریه شانه او کوفت و او را بر زمین زد • درچم : نیک‌اندیش و والا •
بایک - سردار پادتازی آذربادگان و پایه گذار خرمدینی • درچم : پدر ارجمند ، پابرجا ، استوار ، پرورنده گونه‌ای از فیروزه •
بایوی - سردار ایرانی ارمنی که در انجمن گزینش بهرام چوبینه ، او را شایسته پادشاهی دانست • درچم : پدر گرانمایه •
بادان پیروز - سردار ساسانی • درچم : پیروز آبادگر •
بارداخ - (مانند بازداشت) : نام سرداری مادی • درچم : نیکدان و والا (شا) •
بازان - سردار خسرو پرویز • درچم شاهین •
باژه - (مانند تازه) : سردار اردشیر هخامنشی • درچم : باج‌ستان ، دلاور ، نیرومند ، فرمانروا •
باگه - (مانند دامن) : سرداری در زمان هخامنشیان • درچم : بزرگ ، والا

باگاز - سردار مهرداد اشکانی که فرماندار ماد شد. درچم: خدایی. • بزرگ. • گرانمایه. • **بالوی** - (مانند با خوی): سردار خسرو پرویز. درچم: بالنده نیک و توانا و نیرومند. • **بامداد گُشسب** - از سرداران خسرو پرویز. درچم: آفریده پگاهان دارای اسب نر. نیرومندی آتش پاک بامداد. • **باوند** - (مانند سربند): از اسپهبد های مازندران و سردودمان بامداد ها در مازندران. • **بدره** - سردار خشایارشا. درچم: بهره و سود. • **براتور** - (مانند مرابود): سردار ارجاسب. درچم: آتش برافروخته و زبانه کشیده، آتش برترو بلند. • **برتاس** - (مانند سرباز): نام سرداری هخامنشی. درچم: دارنده اندیشه والا و نیک. • **برته** - (مانند رفته): سرداری در زمان هخامنشیان. پسر کوچک کورش. درچم: اختر و ستاره درخشان. • **برتهم** - (مانند در رزم): سرداری باستانی. درچم: دلاورزاده، دلیر. • **بروز** - (مانند گرز): دریاسالاری هخامنشی. درچم: بلندبالا و توانا. • **برزفر** - (مانند گرزسز): سرداری

هخامنشی. درچم: فربزرگی، بزرگ نهاد، والا، گرانمایه. • **برزمنفد** - از سرداران داریوش سوم که با اسکندر گجستگ جنگید. درچم: دارنده فربزرگی. • **برز مهر** - سردار بهرام گور. وزیر انوشیروان. دانشمندی ساسانی. درچم: خورشید جهانتاب، مهر بلند. • **برزین** - (مانند پروین): سردار انوشیروان دادگر. درچم: بلند پایه و بزرگ، والا و گرانمایه. • **برزین سالار** - سرداری ساسانی. درچم: فرمانده بلندبالا و خوش بر **برزین شاد** - سردار داریوش سوم و فرماندار هرات. درچم شادی بزرگ. • **برزین فر** - سرداری هخامنشی. درچم: دارنده فر و فروغ بزرگی. • **برسام** - (مانند برکام): سرداری از سرداران یزدگرد سوم ساسانی. درچم برتر از شمشیر برنده. • **برونوس** - (مانند جلوپوش): لشکر و لشگری را گویند. نام سرداری. این واژه به رومی نزدیک است. • **بزادان** - نام بهزادان سردار نامی ایران (ابومسلم خراسانی): درچم نیکزاده، آفریده خوب. • **بزاتوش** - (مانند تراگوش): نام یکی از سرداران. درچم: جاویدانی

رستگاری یافته. • **بَساک** - (مانند زمان): سردار بزرگ خشایارشا. پسر اردوان. درچم تاجی که رنگهای گوناگون با گل و برگ مورد دارد. • **بستام** - (مانند فرجام): سرداری از سرداران بهرام گور. برادرزن و سردار هرمز چهارم ساسانی. درچم سنگ گرانبها و ارزشمند. • **بَسوس** - (مانند مبوس): استاندار خراسان در زمان خشایارشا. سردار بزرگ داریوش سوم. درچم: آرزو و امید یافته (شا). • **بغا بازو** - (مانند روا بازو): سردار هخامنشی. درچم: بازوی آفریدگار، دست خداوند، دلاور، نیرومند. • **بغابوخش** - سپهسالار ارتش ایران در اروپا در زمان داریوش بزرگ که یونانی شده "مگابیز" است. درچم: آزاد و آزاده، رستگار شده. ایزدی **بغادرش** - (مانند روا بخش): از سرداران داریوش سوم. درچم: یزدان پرست، یزدان بین. • **بغبد** - (مانند درسز): یکی از سردار های داریوش. درچم: ایزدپناه. • **بغبوخت** - (مانند در دوخت): نام سپه دار اردشیر هخامنشی که به فرمان او مصر را گرفت. درچم:

رستگاری یافته ایزدی. • **بَغ بوخش** - نگ به بغابوخش. • **بَغتوس** - (مانند فرپور): سردار هخامنشی. درچم: سرچشمه خدایی و ایزد آبادانی. • **بَغداد** - سردار هخامنشی. درچم: آفریده نیک خدایی، ایزداد. • **بَغساک** - (مانند رهوار): سرداری هخامنشی. درچم: توانایی ایزدی. • **بَغویخت** - (مانند مگو گفت): دریاسالار ایران در زمان اسکندر. درچم: رستگاری یافته ایزدی. • **بَغیا** - (مانند دریا): دریاسالار ایران در زمان هخامنشیان. درچم مهر ایزدی. • **بگاپات** - (مانند سرا وان): سردار هخامنشیان. درچم: ایزدپناه. • **بگاداد** - (مانند سراوان): سرداری هخامنشی. درچم: خداداد. • **بگادوست** - (مانند روا دوست): از سرداران هخامنشی. درچم: خدایار و ایزد دوست. • **بگاش** - (مانند سوار): سرداری در زمان هخامنشیان. درچم: خدابخش. • **بگیا** - (مانند دریا): سردار داریوش. درچم: مهر ایزدی. • **بلاش** - پسر کوچک پیروز سردار ساسانی که به پادشاهی رسید. در

چم: اندیشمند و آگاه •
بُتَداد هرمز - سرداری مازندرانی •
 درچم: داده نیک ایزدی •
بُتداسفجان - (مانند گل کاشت باز) •
 سرداری مازندرانی • درچم: دارنده
 اسب نژاده و نیک (شا) •
بُتدوی - (مانند پرگوی) : سردار
 خسرو پرویز • درچم: باتبار، نژاده •
بویار - سردار داریوش بزرگ که با
 دختر پادشاه مغدونیه زناشویی کرد
 و نام کسی است که در زمان خشایار
 شا، آبراهه مصر (سویز) را کند • درچم
 بوم یازمین و نگهبان مرز و بوم •
بویار - سردار داریوش سوم • درچم
 نگهبان کشور و مرز و بوم •
بِه آفرید - سرداری که به خونخواهی
 بهزادان (ابومسلم) در نیشابور به
 پا خاست • درچم: آفریده نیک و نژاده
بهروز - دلاور بهرام گور •
بِهزاد - یکی از پهلوانان ایران •
 پسر پیل زور • درچم: آفریده نیک •
بِهزادان - نام "ابومسلم خراسانی"
 فرزند شیدوش، درهم کوبنده همه
 تازیان • درچم: زاده نیکان •
بِهمن جادویه - سردار ساسانی در
 زمان تازش تازیان که بارها آنها را
 درهم کوبید •
بویه - پسر خسرو از سران دیلمی •

درچم: آرزومندی •
بِهستون - از سرداران دیلمی • در
 چم: استوار، پایدار، نیرومند •
بِهتیس - نام دیگر "باتیس" از
 سرداران نامی داریوش سوم • درچم
 نیک اندیش •
بِیستون - از اسپهبدان تیرستان •
 نام کوهی که فرهاد آنرا می کند • در
 چم: جایگاه خدا •
پات گرسیان - فرمانده و سردار
 انوشیروان دادگر • درچم: نگهبان
 نیکیها و دشمن بدیها •
پاستی - (مانند کاشتی) : سربازان
 پیاده هخامنشی • درچم: نگهبان و
 پاسدار (شا) •
پارشُد - (مانند کارشد) : دلاورپارس
 که پادشاه کادوسیان شد • درچم:
 سرزنده و خرم (شا) •
پارتوکوس - سردار ماد • درچم:
 فرمانده هزار سپاهی جنگجو •
پاکور - (مانند بازور) : سردار بزرگ
 اشکانی که با کراسوس فرمانروای
 روم جنگید و او را شکست داد • درچم
 آفریده پاک اهورایی •
پایند - (مانند پایند) : سردار نامی
 ارمنستان باستان • درچم: پایدار و
 همیشه جاوید •

پَرشَن داد - (مانند خرمن زاد) : سردار
 ماد • درچم: دلاور، دلیر، نیرومند •
پَرک سیه - (مانند همه سمن) : نام
 سرداری است • درچم: بال و پرسیاه •
 دلاور، دلیر، زورمند •
پَرگَز آسپ - (مانند کمند اسب) :
 از سرداران کمبوجیه • درچم: دارنده
 اسب تیزرو (شا) •
پلنگ افکن - نام سرداری • درچم: دلیر
پلنگ سیاه - سرداری از آمارد •
پکور - (مانند سمور) : نگهبان پاکور •
پورگشپ - آوازه بهرام چوبینه •
 درچم: فرزند آتش اشویی، دارنده
 اسب نر نیرومند •
پوریا - نام پهلوانی اندیشمند •
پوماکسارت - (مانند اوباز کاشت) :
 سردار ارد اشکانی که کراسوس رومی را
 شکست داد • (چ • رو) •
پسامتیک - (مانند بنام دید) : از
 سرداران هخامنشی • (چ • رو) •
پیراسب - سرداری هخامنشی • درچم:
 دارنده اسب پیشرو و پیشگام •
پیرزاتس - (مانند دیرسازش) : نام
 یکی از سرداران هخامنشی • درچم
 بزرگزاده، رهبر، پیشوا •
پیرمه‌ران - نام یکی از اسپهبدان در
 زمان بزرگ یکم •
پیروز - بزرگترین سردار نامی ایران

که "عمر خطاب" را کشت • (نامش
 و یادش همیشه جاویدان باد) •
پیروزان - سردار بزرگ سوم •
پیروز بهرامیان - دلاور بهرام گور •
پیروز خسرو - سپهسالار سسپناه
 اردشیر شیروی •
پیروزگام - نام سرداری است •
پیل افکن - نام سرداری است •
پیل زور - نام پهلوانی نامی است •
پیل سوار - سرداری بزرگناست •
پییتی رام - پسر هوتن • سردار بزرگ
 و گردونه ران خشایارشا • درچم:
 نگهبان رامش و آشتی و مهر •
تابال - سردار و فرمانروای ساردان سوی
 کورش بزرگ • درچم: پایدار، استوار،
 پابرجا - یا: پرفروغ و درخشان (شا)
تایالوس - نگه به "تابال" •
تُخارک - (مانند گزاره) : سردار خسرو
 پرویز • (چ • رو) •
تَخَمَسپاد - (مانند خرمن داد) : سردار
 داریوش بزرگ • درچم: دارنده سپاهی
 نیرومند و دلاور، سپاهیگر •
تَخَمَسپاده - نگهبان "تخمسپاد" •
تیرایه - از سرداران ایران باستان •
 درچم: یاری شده ایزد تیر • تیرانداز
تَرخان - (مانند مرجان) : سپه‌داری
 بزرگ در سپاه بابک خرم‌دین • شاید

این واژه ترکی باشد •
ترسول - (مانند سرپوش) : فرمانروا و سردار فاریاب • (چ • رو) •
تَرِیْتَن تَخَم - (مانند رسیدن زخم) سردار خشایارشا • پسر اردوان برادر زاده داریوش بزرگ • درچم : از نژاد تیر پیکران ، استوار ، پولادیین ، فریدون نژاد •
تَکِیدار - سردار دیلمی • درچم : بیهمتا ، بیمانند •
تَکین - (مانند زمین) : نام یکی از پهلوانان • درچم : تک ، یگانه ، بیهمتا
تَکَرَه پات - (مانند بهره داد) : از سرداران اشکانی • درچم : نگهبان تیر
تَهَمَان - (مانند درمان) : نام یکی از سرداران • درچم : توانا ، نیرومند •
تَهوَر - (مانند کبود) : نام پهلوانی است • درچم : دارنده نیرو و زور •
توروك - سردار تورانی خسرو پرویز درچم : تورانی •
تورژ - سردار دیلمی • درچم : پوست نازک درون درخت •
تیاك - سردار اردشیر بابکان • درچم بی لغزش ، درست و استوار •
تیمان - نام سرداری است • درچم : توانا ، نیرومند ، دلیر •
تینه - (مانند بیمه) : سردار سنوار کاران خشایارشا • درچم : بی پروا ، دلیر

تیدا - سرداری مازندرانی • درچم : بیباک ، بی پروا (شا) •
تیروست - (مانند تیزدست) : سردار اردشیر سوم • درچم : تیسر انداز دلاور ، یاری شده ایزد تیر •
تیری میتری - (مانند دیدی کستی) از فرماندهان شاپور یکم ساسانی • درچم : یاری شده فرشته تیر و مهر
تیسافرین - (مانند بیجا نشین) : سردار داریوش یکم ، فرمانده ارتش اردشیر دوم ، برادر داریوش دوم •
تیرگ : درچم : نیک ، والا ، ارجمند ، گرانبمایه
تیرگران - سردار خشایارشا ، پادشاه ارمنستان • درچم : تیرانداز ، هم بسته ایزد تیر ، ایزد تیریاری •
تیمارخ - (مانند بی ماشد) : سردار هخامنشی و فرماندار ماد در زمان سلوکیه • درچم : پهلوان پیکر ، ییل سیما ، دلاور رخساره •
تیمان - سردار هخامنشی • درچم : نیک نژاد ، با تبار ، ییل ، دلاور •
جایان - از سرداران ساسانی در زمان شورش تازیان • درچم : بزرگزاده ، بلند پایه ، والا (شا) •
جاف - نام سرداری است • درچم : پر نیرو ، پر جنبش ، نا آرام (شا) •
جانفروز - از سرداران بهرام چوبین

جوانگوله - سرداری دیلمی • درچم : پسر جوان ، پسر مرد جوان •
جوهر - فرمانروای پارس در زمان کودکی بابک • (چ • رو) •
جویا - پهلوانی مازندرانی •
چوبین - آوازه بهرام چوبینه •
چوبینه - سردار خسرو پرویز • درچم : پرنده زیبای خوانند پگاهان •
چیتَرَه تخمه - (مانند این در بسته) سرداری که از فرمانبرداران داریوش بزرگ سرباز زد و خود را پادشاه " ساگارت " خواند • داوری مادی • درچم : دلاور نژاد ، دلیر •
چیش پیش - (مانند پیشکش) : پسر هخامنش ، سردار هخامنشی ، فرماندار انزان • درچم : بلند آوازه ، دارنده آیین و کیش ، با آیین (شا) •
خازروان - (مانند بابرهان) : یکی از سرداران زمان بهرام چوبینه • درچم : خداوند خداوندان : بزرگان ، والاتبار ، برگزیده •
خاشه - سردار گشتاسب • درچم : دلاور ، نیرومند ، دلیر •
خراسان - سپهدار بهرام چوبینه • درچم : جایگاه برآمدن خورشید •

خروشان - (مانند فروما نسد) : سرداری هخامنشی • درچم : پرخروش
خَزَر وان - (مانند نمکدان) : سردار بهرام چوبینه • دریای گیلان • سردار تورانی • درچم : بگهبان خزر •
خرم شاه - نام پهلوانی است •
خرم منش - نام پهلوانی است • درچم : زاده شادی ، شاد نهاد •
خَرَنجاش - (مانند چمن ناز) : نام پهلوانی است • (چ • رو) •
خسرونیا - نام سرداری است • درچم : خوشنام ، خسرو تبار •
خَنجَست - (مانند گلدست) : دلاور انوشیروان دادگر • درچم : خجسته و فرخنده (شا) •
خواستان - (مانند داستان) : نام پدر امیدوار از سرداران مازیار • درچم : خواهنده ، آرزومند ، خواهان •
خورداد - سردار خسرو پرویز • آوازه او " برزین " بوده است • درچم : رسا ، خوب ، ایزد نگهبان آب ، داده خورشید درخشان •
خورشید - سردار خسرو پرویز ، سپهبد مازندران •
خوره زاد - سردار یزدگرد سوم • برادر رستم فرخزاد • درچم : آفریده خورشید ، زاده فروغ و شکوه ، مهرزاد
خوشمرد - سردار اردشیر دوم • درچم

نیکمرد، شادمرد

خوشنزاز - سردار ساسانی • درچم :
پیکار جو ، نیکنواز •

دات - سرداری مادی که داماد داریوش
بزرگ بود • درچم : داد، غانون •
داتاماس - فرمانده سپاه کورش بزرگ
درچم : دارنده غانون بزرگ •
داتیس - نگ به " دات " •
دادراست - سردار ارمنی داریوش
بزرگ • درچم : دادگر راستین •
دادر شیش - (مانند پا درپیش) :
سردار داریوش بزرگ بزرگ • درچم
دادگستر، دادپیشه •

دادشاه - نام سرداری است •
دارا شکوه - نام سرداری است •

دادفروز - سرداری در زمان اسکندر
گجستگ • درچم : دادگستر •

داد فروغ - سرداری در زمان اسکندر
گجستگ • درچم : فر و پرتو داد •

دادقرین - نام سرداری است • در
چم : آفریننده دادگری، بزرگزاده •

دادمس - (مانند شادسر) : سردار
اردشیر سوم، دریا سالار داریوش سوم
درچم : بزرگزاده، والای تبار،

دارمان - سردار خسرو پرویز • درچم
نگهبان و پاسدار مرز و بوم •

دال سیاه - سرداری از آمارد • درچم

شاهین سیاه •

دالفک - نام سرداران دالفک و
آمارد در رشته کوه های البرز در گیلان
و کوهی آتش فشان خاموش • درچم :
آشیانه شاهین •

درستویه - (درست + اویه) : سردار
دیلمی • درچم : استوار و درست کار •
دز بر - (مانند دلبر) : سردار دیلمی
درچم : استوار چون دژ •

دسمه - (مانند چشمه) : نام پهلوانی
است • درچم : فرمانده ده تن •

دشمه - (مانند چشمه) : نام پیکار
گری است • درچم : بزرگ ، دلاور •

دماوند - سردار شاپور دوم ساسانی
درچم : کوه سربکشیده، ستیغ •

دوکوس - سردار ارا به های جنگی •
(ن م) - (چ رو) •

دیواره مرد - سردار دیلمی • درچم :
استوار، زورمند، توانا، پابرجا •

راتین - سردار اردشیر دوم • درچم
رادترین، باداد و دهش، دادگر •

رات - نام پهلوانی است • درچم :
بخشنده ، جوانمرد، باگذشت، والای

راد - نگ به " رات " •

رادبرزین - دلاور و برگزیده سپاه
بهرام • درچم : جوانمرد آتشین •

رادمان - سپهدار خسرو پرویز • در

چم : رادمنش، بزرگوار، فرمند •

رادمن - سردار خسرو پرویز • درچم
نیک اندیش، فراندیش •

رادمند - سردار خسرو پرویز • درچم
بخشنده، مهربان ، باگذشت، والای •

رادمهر - سردار داریوش سوم • در
چم : مهر بزرگ، نماد پرفروغ گذشت •

راست - سردار ایران باستان •
راست مس - سردار ایران باستان •

درچم : راست کار بزرگ •
راماتیا - سرداری مادی • درچم : نیک
والای، بخشنده، دهشگر •

رامتین - جنگجویی ایرانی • درچم
آرام ، خوشخو، بخشنده •

رام برزین - سردار انوشیروان • در
چم : آتش آرام و دوست داشتنی •

راهزاد - سردار خسرو پرویز • درچم
زاده گردونه های جنگی •

رخشان - سردار داریوش سوم •
رزاس - (مانند کنار) : سردار بزرگ
داریوش سوم در جنگ با اسکندر

گجستگ • (چ رو) •

رزبان سول - سرداری ساسانی در
زمان تازش تازیان به ایران زمین

درچم : نگهبان تاکبان دارنده اسب
خاکستری نزدیک به سیاه •

رزم آزما - از پهلوانان • درچم :
جنگجو ، پیکار گر •

رژ مهر - سرداری ایرانی • درچم :
خورشید تاک، دوست درخت مو •
رتگوی - (مانند همپوی) : یکی از
سرداران خسرو پرویز • درچم : دلیر
و زورمند، توانا •
روزبهان - سردار دیلمی • درچم :
نیکروز، خوشبخت، خجسته روز •
روزمان - سردار دیلمی • درچم : چون
روز، همیشه روشن، پرفروغ •
روشاک - سردار داریوش در جنگ
با اسکندر گجستگ • درچم : روشن،
پرفروغ ، رخشان •
رومیزان - سردار بزرگ خسرو
پرویز • درچم : پاک و زوده از هر
گونه آلایش (شا) •
رهان - (مانند دهان) : سرداری در
زمان هخامنشیان • درچم : رستگاری
بخش، پیروز مند، چیره •
رهزاد - سردار نامی خسرو پرویز •
درچم : زاده گردونه های جنگی •
زاد - سردار بزرگی در جنگ قادسیه
درچم : آزاد و آزاده •
زادپارس - سرداری هخامنشی • در
چم : آفریده سرزمین پارس •
زادان فرخ - سردار خسرو پرویز •
فرمانده نگهبان ویژه • درچم : نیک
زاد، خجسته آفرید، فرخنده داد •

زاد مهر - سرداری دیلمی • درچم :
 زاده مهر و روشنایی و ایزد مهر •
زَراوَه - نام پهلوانی است • درچم :
 زراندود، آب زر، تلایی، ارزشمنند •
زرمهر - سردار نیرومند ساسانی که
 ارمنستان را گرفت • درچم - مهر
 درخشان، خورشید تلایی •
زَریوند - (مانند همی بند) : یکی از
 پهلوانان مازندران • درچم : زرگون
زنده مرد - نام پهلوانی است • در
 چم : دلاور، سرزنده، پرشور •
زنگ - (مانند رنگ) : نام سرداری و
 فرزند شاوران • درچم : پرتو مهر و
 ماه، تند و تیز و سرزنده، می ناب •
زنگوی - سردار خسرو پرویز • در
 چم : فروغ مهر و ماه •
زویپر - (مانند ژوبین) : سردار
 داریوش بزرگ که گوش و بینی خود
 را برید و نزد بابلیمهارفت که نشان
 دهد با داریوش دشمن است و او را
 به این روز انداخته است • بدینگونه
 راه را برای چیرگی بر بابل گشوده
 درچم : پیشوای یاری بخش رهبر
 و پیشوای دریا (شا) •
زیار - پدر مرداوید، سردودمان و
 بزرگ زیاریان • درچم : آفریننده
 زندگی، زندگی بخش •
زیراسیوس - (مانند گیرا بگوش)

از سرداران بهرام چوبینه • چ • رو
زیک - سردار بزرگ شاپور دوم • در
 چم : پرنده کوچک زیبا با آواز خوش
ژنده پیل - نام پهلوانی است • در
 چم : پهلوان، تنومند، نیرومند •
ژوپیر - نگ به : زوپیر " •
ژیگس - (مانند بیدل) : از سرداران
 داریوش بزرگ • درچم : پرنده (شا)
سایسش - (مانند با سازش) : سردار
 ایرانی فرمانروای مصر • (چ • رو) •
سالار - سردار دیلمی •
سالار مرزبان - سرداری دیلمی •
سپاد - سردار داریوش بزرگ • درچم
 سپاهی، سرباز، دلاور، جانباز •
سپادتهم - سردار داریوش بزرگ • در
 چم : دارنده سپاه نیرومند •
سپاه آساری - سردار یزدگرد • در
 چم : فرمانده سپاه سواران •
سپنار - (مانند نگهدار) : سردار
 خسرو پرویز • درچم : نیک اندیش و
 پاک سر، نیکدل •
سپه دوست - سرداری دیلمی •
سپه‌راد - از سرداران • درچم : بزرگ
 سپاه، سپاهی بزرگمرد و بامهر •
سپهر یاد - دلاوری هخامنشی • در
 چم : جهانبان، نگهبان گیتی •
سپه‌داد - سردار داریوش سوم •

داماد داریوش • درچم : آفریده سپهر
سپهر مهر - سرداری هخامنشی • در
 چم : آفریده مهر، زاده فروغ •
سپیتامن - (مانند همی بامن) :
 سردار سوارکاران هخامنشی • درچم
 نیک اندیش، پاک اندیش •
سپیتامنش - سردار بزرگ داریوش
 سوم • درچم : پاک نهاد، نیک منش •
سپیترا مهر - (مانند زمین با
 مهر) : سرداری هخامنشی • درچم :
 مهر و روشنایی، مهر درخشان •
سپیدمن - (مانند نگین گر) : از
 سرداران هخامنشی • درچم : اندیشه
 پاک و والا، اندیشه روشن و فروغین
ستی برزین - (مانند همی بربین) :
 سردار داریوش سوم • درچم : آزاده
 و الانژاد، بزرگزاده •
سُرخاب - سردار دیلمی • درچم :
 خوش آب و رنگ، گلگون •
سرخاستان - سردار مازیار • درچم :
 پیشوای دلاوران •
سرمهر - سردار خشایارشا • درچم :
 سردار درخشان، پیشوای فرویاری •
سَلار - (مانند سوار) : سردار دیلمی
 درچم : سالار، بزرگمرد رهبر خاندان •
سَمکوران - (مانند درگوشان) : نام
 سرداری است • (چ • رو) •
سَنباد - دلاور پادشاهی خراسان و

سردار بهزادان (ابومسلم) • سردار
 بهرام چوبینه • درچم : نگهبان
 سیمرغ، شکوهمند، بزرگ، دلاور (چم
 دیگر آن : نگاهبان رزم افزار) •
سَنبار - (مانند انبار) : سردار بزرگ
 هخامنشی • درچم : دارنده افزار جنگ
سَنباد - نگه به سنباد •
سورن - (مانند کودل) : سردار بزرگ
 اشگ سیزدهم (اُرد)، از هفت خاندان
 بزرگ زمان اشکانیان • درهم کوبنده
 سپاهیان رم به رهبری کراسوس • در
 چم : دلاور، توانا، دلیر، زورمند •
سورنا - نگه به " سورن " •
سوریل - سردار دیلمی • درچم : گل
 پیکان مانند، گلگونه •
سیاه جنگ - سرداری دیلمی •
سیبویه - (مانند بیرویه) : سردار
 دیلمی • درچم : سیب کوچک •
سیتاک - سردار داریوش سوم • درچم
 شاهین بیهمتا، سیمرغ •
سیرو مهر - (مانند مینوچهر) : از
 سرداران خشایارشا • درچم : مهر
 زیبا، فروغ درخشان •
سیسامن - (مانند بی مادر) : سردار
 داریوش بزرگ • درچم : شاهین توانا
 و نیرومند نیک اندیش •
سیسیماک - (مانند بی بیمار) : از
 سرداران بزرگ داریوش بزرگ • در

چم : شاهین دلاور •
سیل لاک - سردار بزرگ اشکانی (چ • رو) • (ن ۱۰) •
سیمجور - سردار نامی سامانی و پاد تازی بزرگ ایران • درچم : ارزشمند و والا •
سررزم - سرداری دیلمی • درچم : پیش جنگ، سردار، فرمانده، رهبر •
سی زین - سرداری اشکانی • درچم : شاهین بلندپایه، سیمرخ •
شاهند - سرداری در زمان دودمان گداپرو و ننگین و تازی پرست صفویه • درچم : بزرگزاده، والا •
شاهین - یکی از بزرگترین سردار های خسرو پرویز • درچم : بازبلند پرواز و تیز چنگ •
شتر بوخت - سردار داریوش دوم و فرماندار فلسطین • درچم : آزادگر کشور و رهایی بخش شهریاری •
شراکیم - سپهبد مازندران (چ • رو) •
شروین - (مانند پروین) : سردار پادتازی مازندران که تازیان را تار و مار کرد • از خاندان باوندی • برادرزاده انوشیروان • درچم : دارنده شهریاری (شا) •
شماخ - (مانند زمان) : نام پهلوان نامداری است • درچم : آرام، نرم •

شَماَس - (مانند دهان) : سردار نوشزاد فرزند انوشیروان دادگسر • درچم : نیرومند و دلیر آرام و نرم •
شَهراکم - (مانند برپا شد) : سپهبد مازندران • درچم : شهریار بزرگ و دارنده مرز و بوم (شا) •
شهران - سردار یزدگرد • درچم : شهریار نژاد، بزرگزاده •
شهران گراز - سردار و یار بهرام چوبینه • درچم : دلاور شهریار نژاد **شهربراز** - سردار دلیر و نامسدار خسرو پرویز که شام و فلسطین و آسیای کوچک را گرفت • درچم : زیور بخش شهریاری، آراستگر شهر، شکوه مرز و بوم •
شه پیروز - سرداری دیلمی •
شهرخواست - سردار تبرستان در زمان مازیار • درچم : دلاور، جنگجو **شهرکویه** - سردار دیلمی • درچم : جوینده بزرگی و شهریاری (شا) •
شهرگیر - سردار اردشیر ساسانی • درچم : جنگجو، پیروزمند، دلیر •
شهروراز - نگ به "شهربراز" •
شه فیروز - سرداری دیلمی •
شیدرتگ - نام پهلوانی است • درچم : خورشید چهره، روشن تن •
شیدوش - (مانند بی گوش) : سردار انوشیروان • درچم : درخشان، تابان •

شیدوک - (مانند بی زور) : سپهبد مازندران که تازیان را تار و مار کرد درچم : درخشان، فروغمند •
شیراسفار - سردار دیلمی • درچم : شیرسوار، دلاور، نیرومند •
شیرافسار - دژبان سمیرم • درچم : شیرگیر، شیربند، دلاور، بیباک •
شیرانگبین - سردار دیلمی •
شیربند - سردار آماردی •
شیرج - سردار دیلمی • درچم : دلیر **شیرزیل** - سردار خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبینه • نیای دیلمیان و دودمان بویه • درچم : شیردل، دلیر **شیرک** - سردار دیلمی • درچم : دلیر **شیرگیر** - سردار آماردی که در جنگ با سارد از سران ارتش کورش بزرگ بود • درچم : دلاور، دلیر، توانا •
شیروی بهرام - سردار انوشیروان دادگر • درچم : بهرام شیرخسار •
شیرگی - (مانند شیرسری) : یکی از دلاوران زمان بهرام گور • درچم : دلاور، نیرومند •
شیرکو - سرداری دیلمی • درچم : شیرکوه، نیرومند، بیباک •
قَرادات - سردار اردشیر دوم و از فرمانداران "لیدیه" • درچم : زاده شکوه و بزرگی، نیک نژاد •

قَراداک - نگ به "فرادات" •
قَرادت منش - سردار هخامنشی • درچم : بزرگزاده، نیک نژاد •
قراخان - سردار انوشیروان دادگر درچم : بزرگ، والا (درست آن باید فرخان فرخ + آن باشد)، درچم : نیکروز، خجسته، فرخنده •
قَراده - سرداری در مرودر زمان داریوش بزرگ • درچم : آفریده شکوه و بزرگی، والاتبار •
فرخ - سردار خسرو پرویز • درچم : خجسته، خوشبخت، نیکروز •
فرخان - (فرخ + آن) : سردار خسرو پرویز • درچم : خجسته و خوشبخت •
فرخزاد - فرمانده ارتش یزدگرسوم در جنگ با تازیان • درچم : آفریده خجستگی و فرخندگی، نیک همایون **فرخ هرمز** - سپهسالار خراسان در زمان آرمیدخت • درچم : خجسته اهورایی، نیکبخت خدایی •
قَرادات - سردار داریوش سوم • درچم : پیشرو و آفریده بزرگی و فروغ •
فردامنش - سردار هخامنشی • درچم : آفریده بزرگی و شکوه، نیک منش، بزرگ منش، فرماند •
فرزاد - نگ به "فرداد" •
فرزاک - سردار داریوش سوم • درچم : بزرگزاده، نیک تبار •

فرشاد هنگ - نام پهلوانی است .
 درچم : دانای همیشه شاد ، خرم‌تبار
فرشاسب - (مانند برجاست) : از
 سرداران کمبوجیه ، درچم : دارنده
 اسب تنومند و توانا .
فرنا بازو - سردار هخامنشی ، برادر
 داریوش سوم ، درچم : نیرومندبازو
فرنا پات - سردار ارد ، درچم :
 نگهبان نیکی و خوبی و شکوه .
قرنا زتر - (مانند سمراترس) : از
 سرداران خشایارشا ، درچم : شکوه
 زاده ، با تبار ، نیک‌نژاد .
قرناسپ - (مانند برجاست) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 دارنده اسبان شکوهمند .
قرنام - سردار شاپور ساسانی . در
 چم : خوشنام ، نیک‌نام فروغ‌نام .
قرن بد - (مانند چمن شد) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 نگهبان بزرگی و شکوه .
قرن داد - سردار خشایارشا ز سپر
 داریوش ، فرمانده ارتش ایران در
 مصر ، درچم : آفریده شکوه و فروغ .
قرتوخ - فرمانده ارتش سوارکاران
 خشایارشا ، درچم : بزرگ ، باشکوه .
قرهاد - سردار بزرگ انوشیروان .
 درچم : شکوهمند ، با فر و بلند پایه
فروهل - نام پهلوانی است ، درچم

رهابخشی ، یاری بخشی .
قرنایاز - فرمانده نیروهای پارس .
 درچم : آفریده نیرو و توانایی .
قولاذ زره - نام سرداری است . در
 چم : پولادین ، دلاور ، رویین‌تن .
فیروزان - سردار نامی یزدگرد سوم
 درچم : پیروز ، چیره ، سرفراز .
کار دوکوس - سردار ارابه‌های جنگی
کالیجار مرزبان - سردار دیلمی ، در
 چم : جنگ و رزم ، نبرد ، پیکار .
گردویه - (مانند گلگونه) : سردار
 دیلمی ، درچم : دلاور ، دلیر ، توانا
گرماسب - (مانند برماست) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 دارنده اسب گهر (سرخ‌رنگ) .
گریزانت - (مانند بریزاند) : نام
 فرمانده سواران کورش بزرگ ، درچم
 شکست ناپذیر ، پیروزمند ، چیره .
گریسانتاس - فرمانده سوارکاران
 کورش بزرگ ، درچم : پیروزمند .
کشمیر - نام پهلوانی است ، درچم
 همیشه بزرگ (شا) ، (نام روستایی
 در کاشمر نیز هست که برج زیبای
 اشکانیان هنوز در آنجاست) .
کشورستان - سرداری ایرانی . در
 چم : گیرنده شکور ، پیروزمند .
کندا گُشِب - (مانند گفتاگذشت)

از سرداران هرمز ساسانی و یلار
 بهرام چوبینه ، درچم : دلاور دارنده
 اسب نر نیرومند ، یا دلاور آتش
 بزرگ اشویی .
کوشیار - سردار تبرستانی ، درچم :
 کوشنده و پرتلاش .
کوماي - (مانند خدای) : نام پهلوان
 و دلاوری است ، (چ ، رو) .
کوهزاد - پهلوانی تبرستانی . در
 چم : آفریده کوه ، استوار ، پابرجا .
کوهیار - سردار مازیار ، درچم : چون
 کوه استوار ، دلاور ، پابرجا .
کھيلا - (مانند نکيسا) : جنگجوی
 نامداری است ، درچم : پوست نازک
 درخت که دارویی نیز میباشد .
کیا افراسیاب - سرداری مازندرانی
 درچم : بزرگ ، والا و مرزبان توانا .
کیا بزرگ امید - سردار بزرگ دژ
 آلموت ، وزیر انوشیروان دادگر . در
 چم : مرزبان ، بزرگ ، والاتبار .
کیافریدون - سرداری در زمان
 دودمان گداپروور و تازی پرست
 صفویه ، درچم : مرزباندار ، بزرگ ،
 والا ، از نژاد فریدون .
گالب نوس - (مانند با دل گوش) :
 سردار خسرو پرویز ، (چ ، رو) .
گالجوی - (مانند کارجوی) : نام

سرداری است ، درچم : جستجوگر
 نام بلند ، آرزومند بلند آوازی .
گیرياس - سردار ایلامی کورش بزرگ
 در جنگ بابل ، درچم : ارجمند ، آتش ،
 آتش فروزنده ، نیک نژاد .
گُرازه - (مانند گدازه) : سردار نامی
 خسرو پرویز ، درچم : دلاور ، نیرومند
گُردآزاد - نام پهلوانی است . در
 چم : دلاور آزاده .
گُردآفرین - نام سرداری است ، یکی
 از اسپهبدان مازندران ، درچم :
 آفریده دلاوری و دلیری .
گُردنیا - نام پهلوانی است ، درچم
 پهلوان نژاد ، دلاور منش .
گُردی - (مانند خوردی) : نام
 پهلوانی است ، درچم : دلاوری .
گُرزَم - (مانند گذشت) : سرداری از
 خوارزم ، برادر اسفندیار ، درچم :
 فرمانده رزم کیانی .
گریزانت - نك به " گریزانت " .
گُشِب - (مانند گذشت) : پدر
 بهرام چوبینه ، سردار انوشیروان
 دادگر و بهرام گور ، درچم : دارنده
 اسب نر نیرومند و آتش اشویی .
گُشِب آذر - سرداری ساسانی . در
 چم : آتشین اسب نر نیرومند .
گُشِب آزاد - سردار بهرام پنجم .
 درچم : آزاده دارنده اسب نر توانا .

گُشَب آسپاد - بزرگ ارتشتاران فرمانده ایران در زمان خسرو پرویز • درچم: فرمانده سوارانی که دارنده اسب نر نیرومند است • **گُشَب داد** - (مانند گذشت کار) سردار بلاش یکم • درچم: آفریده آتش اشویی، یا دارنده اسب نر • **گُشَن اسپندار** - سرداری نامی • درچم: پاکزاد نیرومند و توانا • **گُلون** - (مانند فزون) : سردار غباد ساسانی • درچم: توانا (شا)، گلین • **گُلّی نوش** - سردار شیروی ساسانی • درچم: جاودانی همچون گل • **گوچیهر** - (مانند اوکیست) : نام یکی از فرمانروایان • درچم: دلیر و توانا زاده، گُردنژاد • **گودام** - (مانند کدام) : سردار نیروی دریایی خشایارشا • درچم: آفریده زورمندی و دلیری • **گورچ** - (مانند گوشت) : سرداری از آمارد • درچم: آتش و دلیر و توانا و گذرگاه گیو • **گورش** - نگ به گورچ • **گورگیر** - سرداری دیلمی • درچم: گیرنده گورخر • **گولاد** - نام پهلوانی است • درچم: دلاور و رزمنده • **گیل** - پدر پادوسبان از سپهبدان

مازندران • درچم: دلیر، گُرد، دلاور **گیلو** - نام وزیر و غهرمان و یکی از پهلوانان در ویس و رامین • نامی ساسانی • درچم: پهلوان، دلیر **گیمر** - (مانند بیدل) : سردار فرهاد اشکانی و فرماندار بخش باختری در ایران (ماد) • درچم: جانمیرا • **گیو** (گه‌یو) - (مانند مجو) : یکی از فرماندهان نیروی دریایی اردشیر دوم • درچم: جان و زندگی • **گیو بَر** - (مانند مجوکس) : سردار و فرماندار پاسارگاد هنگام تئازش اسکندر گجستگ • درچم: زنده‌پیکر، جان تن، سرزنده • (گفته میشود که چم دیگر آن: دارنده گاوهای نر زورمند است) • **گیو بَر وَه** - (مانند همونبده) : سپهسالار کورش بزرگ هنگام جنگ و گشایش بابل • درچم: سرزنده، شاد و پرتوان و نیرومند • **گیو داد** - (مانند مجوکار) : سردار کورش بزرگ • درچم: آفریده شادی و سرزندگی و خرمی • **لَپور** - (مانند تنور) : سپهبدی از سواد کوه • (چ • رو) • **لشکرستان** - سرداری دیلمی • درچم: نیرومند، دلاور، پیروز •

لشگروَرز - سرداری دیلمی • درچم: دلیر، چیره، توانا • **لیشام** - سرداری دیلمی • (چ • رو) • **ماینداد** - (مانند با گلزار) : سردار دیلمی • درچم: نیک‌نژاد دارنده ایزدماه • **ماتال** - سردار هخامنشی • درچم: ماه بیهمتا • **ماتالوس** - نگ به " ماتال " • **ماخ** - سرداری ساسانی • درچم: ماه **ماردینوس** - سردار خشایارشا و فرماندار و فرمانفرمای یونان از سوی او • درچم: آفریده سخن نیک و پاک • **مازار** - سردار کورش بزرگ • درچم: بزرگزاده، نیک‌تبار، والائزاد • **مازه** - سردار داریوش سوم • درچم: بزرگ، فرمند، والا • **مازیار** - پسر غارن از اسپهبدان بزرگ مازندران • درچم: بزرگیار، والامند، فرنژاد • **ماسیست** - سردار نامی هخامنشی • درچم: بزرگ، والا، فرمند، ارجمند **ماونداد** - سرداری مازندرانی • درچم: آفریده شده ایزد ماه • **ماه آفرین** - پهلوان زمان بابک خرم‌دین • درچم: آفریده ایزد ماه • **ماهبد** - (مانند ماه‌شد) : سردار

ساسانی • درچم: نگهبان ایزدماه **ماهویه** - (مانند بابونه) : سرداری دیلمی • درچم: ماه کوچک • **ماهیار** - سردار داریوش • درچم: دوست و یار ایزدماه • **مرآوند** - سردار دیلمی • درچم: دلیر **مردانشاه** - پسر خسرو پرویز که آوازه‌اش فیروز است • از سرداران جنگ نهاوند • **مرداویج** - سردار دیلمی و پادتازی • درچم: دارنده نیرو و توانایی • **مرداویز** - نگ به " مرداویج " • **مردون** - سردار بزرگ داریوش بزرگ • درچم: دارنده نیروی مردی، توانا **مردونیوس** - سردار خشایارشا و فرمانروای یونان پس از چیرگی بر این کشور، داماد داریوش بزرگ • درچم: دلاور، نیرومند، دلیر • **مردونیه** - نگ به " مردونیوس " • **مردی** - سرداری آماردی • **مریکه** - (مانند رمیده) : به رزمنده های جوان سپاه پارس هخامنشی گفته میشد • درچم: پیشمرگان دلیر **مرزیان** - سردار دیلمی • **مزاکیس** - (مانند توان) : سرداری که استادار مصر شد • درچم: بزرگزاده **مزدا گُشَب** - سردار هرمز ساسانی و بهرام چوبینه • درچم: سرور بزرگ

و دانای دارنده اسب نرنیرومند
مَسْکام - (مانند سرکار) : سرداری
 از سرداران خشایارشا درچم :
 کامیاب بزرگ ، کامروا .
مَکابیز - (مانند میامیز) : سردار
 بزرگ داریوش بزرگ درچم : ایزد
 یار ، رستگاری یافته خدا .
مَناک - (مانند روان) : سردار خسرو
 پرویز درچم : دارنده اندیشه نیک .
مُنْدویه - سرداری دیلمی درچم :
 جاویدان ، ماندگار ، پاینده .
مُنزِس - (مانند پردل) : سردار
 فرهاد چهارم اشکانی و بلاش یکم
 درچم : استوارمند بزرگ (شا) .
مُنِه زَس - نگ به " منزس " .
موتا - سردار دیلمی زمان تازش
 تازیان که در کنار دریای خزر
 فرمانروایی میکرد . (چ رو) .
موغان - (مانند خوران) : سپهبد
 مازندران و تبرستان درچم : پارسا
 پیشگان ، خدایان ، سروران ، بزرگان
مه آفرید - سردار پادتازی که ماه
 نخب را آفرید و تازیان او را به
 نام " هاشم المقنع " میشناختند . در
 چم : آفریده ایزدماه یا آفریننده ماه
مه باد - سردار هخامنشی درچم :
 نگهبان بزرگ ، پاسدار والا ، نگهبان
 ایزدماه ، ایزدماه یار .

مَهَبود - سالار خسرو پرویز درچم
 بزرگ ، شکوه مند ، والا .
مهر اسپند - سردار دلیر پارس در
 چم : فرشته نگهبان آب ، مهرپاک .
مهران - سردار یزدگرد که " ابو
 عبیده " فرمانده تازیان را کشت و
 تازیان را تار و مار کرد . سردار
 انوشیروان دادگر ، نام یکی از هفت
 خاندان بزرگ ساسانی .
مهر بُنداد - سردار دیلمی درچم :
 از تبار مهر و روشنایی و ایزد فروغ .
مهر بَرزین - سردار بهرام گور در
 چم : مهر آتشین .
مهر به - سردار ساسانی درچم :
 مهر خوب ، خورشید بلند و رخشان
مهرپی - سرداری هخامنشی . در
 چم : مهر تبار ، مهرنژاد ، مهرین .
مهر پیروز - سردار بهرام گور در
 چم : پیروزمند دارنده ایزدمهر .
مهداد - سردار پارسی درچم : ماه
 زاد ، آفریده ایزد ماه و روشنایی .
مهر ستان - سردار مازیار درچم :
 گیرنده نیروی درخشش مهر .
مهرک - پهلوانی جهرمی پدروزن
 شاپور یکم ساسانی درچم : خورشید
مهرکین - نام سرداری است درچم
 خورشید کیانی .
مهر مهروی - سپهبد مازندران .

درچم : خورشید درخشان سیما .
مهر یزدان - سرداری آماردی درچم
 نماد ایزدماه و روشنایی .
میتروبه - (مانند پیرشده) : سردار
 هخامنشی درچم : بهترین خورشید
 درخشان .
میتریدات - (مانند این بیکار) :
 پسر آریو برزن سردار توانا و دلیر
 داریوش سوم درچم : آفریده ایزد
 مهر ، فروزان ، درخشان .
میرسیوس - سردار داریوش بزرگ .
 درچم : فرمانده دارنده اسب تندو
 تیز (شا) .
نامدار گُشَسَب - از سرداران خسرو
 پرویز درچم : بلند آوازه دارنده اسب
 نرنیرومند ، یا آتش بزرگ اشویی .
ناورزین - سردار داریوش سوم در
 چم : دارنده فرماندهی هزار سوار .
نستود - سردار خسرو پرویز در جنگ
 با بهرام چوبینه . (چ رو) .
نوش گیل - سپهبد مازندران در
 چم : دلاور جاویدانی ، دلیر کامروا
نوند - (مانند کمند) : سرداری از
 خراسان درچم : دارنده اسب تیز
 رو ، مردم تیز هوش .
نیاتوس - سردار خسرو پرویز در
 چم : بزرگزاده ، توس نیا ، باتبار .

نیپاک - سردار دیلمی درچم : نترس
 و بی پروا ، دلاور .
نی برزن - سرداری خراسانی درچم
 برجسته کشور و بلند آوازه ، یادلیبر
 و پهلوان کوشا (نی کوچک شده ای
 از نیو و یا نیک) .
نیزک - سردار پادتازی درچم :
 نیزه کوچک .
نیقرات - (مانند بی روال) : سردار
 داریوش سوم درچم : آفریده نیک و
 یا آفریده دلاوری .
نیو خسرو - فرمانده نگهبانی ویژه
 خسرو پرویز و شیرویه درچم : خسرو
 دلاور و پهلوان ، خوشنام بلند آوازه
واج - سردار اشکانی درچم : بلند
 آوازه خوشخو .
واج اهورمزد - فرمانده سپاه جاوید
 زمان ساسانیان درچم : بلند آوازه
 آفریده اهورایی .
وایسپار - (مانند با دل باز) : سردار
 داریوش بزرگ درچم : شاهزاده و بزرگ
وتیه قرته - (مانند رفته دمنه) :
 سردار مادی داریوش بزرگ درچم :
 از نژاد بزرگان ، والاتبار ، بزرگنیا
و خرداد - (مانند بخشدار) : سردار
 هخامنشی درچم : آفریده بالندگی
 و شکوه و فرشته نگهبان آنها .

وَرْدان - (مانند مردان) : فرمانده کرمان • درچم : پرگل •
وَرزَنَه - (مانند بدهمن) : سردار هخامنشی • درچم : کوشاو ورزیده •
وِسْتَهَم - (مانند دل نرم) : سپهبد بابل در زمان یزدگرد یکم • درچم : دلاور، دلیر، نژاده •
وَسَه بَرَه - (مانند همه سره) : تبر زین داران جنگجوی هخامنشی • درچم : نیرومندان برتر، دلیران توانا •
وَمِيسَه - (مانند گریزه) : سرداری از سرداران داریوش بزرگ • درچم : دلاور بزرگ (شا) •
وَنَدَا - (مانند فردا) : دو میس - سپهبد مازندران • درچم : امید، آرزو •
وَنَدَا خورشید - سردار دیلمی • درچم : خورشید خواه، مهر جو •
وَنَدَاد - سردار دیلمی • درچم : داده امید و آرزو •
وَنَدَاد امید - سردار مازندران • درچم : خداوند آرزو و امید •
وَنَدَاد هرمز - سپهبد مازندران • درچم : امیدوار دانا، آرمانخواه دانا •
وَنَدَه قَرَنَاه - (مانند چهره برماه) : سردار و یاوران داریوش دربرکنسار کردن گیوماتای مغ • درچم : بهر ه مند از فر و شکوه •
وَهَان - (مانند دهان) : سردار دیلمی

درچم : والا، خوب، نیک •
وَهَراز - سرداری که با هشتصدتن از زندانیان به فرمان انوشیروان دادگر بر یمن چیره شد • درچم : نیکی بخش، راد، نیکو کردار •
وَهَرِيز - نگ به " وهراز " •
وَهسودان - سردار دیلمی • درچم : سودبخش بزرگ، نیک کردار •
وَهوميسَه - سردار بزرگ دایوش بزرگ و فرماندار ارمنستان • درچم : بزرگزاده نیک، نیک نژاد •
ویدرتَه - (مانند بی همه) : سردار داریوش بزرگ • درچم : آفریده ایزد باد، چالاک، نیرومند •
ویرو - (مانند نیرو) : پهلوانی در ویس و رامین • درچم : هوشمند •
ویستَهَم - سرداری از دودمان بزرگ ساسانی، دایی خسرو پرویز • درچم : نژاده، بزرگ، دلاور •
ویندَه قَرَتَه - (مانند این در رفته) : سردار مادی داریوش بزرگ • درچم : دارنده نگاه شکوهمند ایزدی • داده شکوه و فرخندگی، فریاب •
ویوان - سردار داریوش بزرگ • درچم : بسیار رخشان، دوررخشان کن •
ویوانه - نگ به " ویوان " •
ویهان - سردار دیلمی • درچم : خوب، نیک، والا •

وین جان - فرماندار یمن از سوی انوشیروان دادگر • درچم : سرزنده و شاد، پر نیرو و جنیش •
هارماکوس - سرداری مادی • درچم : نیرومند بزرگ (شا) •
هاردم - (مانند کاشتم) : پهلوان نامداری است • درچم : پرتکاپو و پر نیرو •
هامرد - سرداری از شوستر • درچم : نیکمرد، بزرگوار، فرمانده •
هامرز - سردار خسرو پرویز • درچم : جنبنده، خروشنده، جنگنده •
هرما میتر - (مانند دل باکیست) : فرمانده سپاه سواران خشایارشا • درچم : خورشید مهر و فروتنی •
هرمزان - سردار نامی ایران در جنگ با تازیان و فرمانده سازمان زیر زمینی که " عمر خطاب " را کشت (به دست پیروز، سردار بزرگ و نامدار ایران) • درچم : سروردانا، فروزه اهورایی •
هرمز گامه - سرداری گرگانی • درچم : سرور کامروا، دانای کامیاب، کامدار اهورایی •
هزار - از سرداران ارجاسب •
هزار اسب - سپهبد تبرستان • درچم : دارنده هزار اسب نیرومند •

هزار پیت - سردار هخامنشی • سر کرده نگهبانان شاهی • رایزن • درچم : فرمانده هزار سوار سپاهی •
هزار پند - آوازه بستام، دایخ خسرو پرویز، سردار ساسانی • درچم : دارنده هزار مرد جنگی دلاور •
هزار مرد - آوازه وهریز فرمانده ایرانی در یمن زمان انوشیروان • وزیر از دیلمیان • درچم : دارنده مردان جنگی، دلاور، نیرومند •
هروم - (مانند نبود) : نام پهلوان و دلاوری است • (چ • رو) •
هسوتَه - سردار دیلمی • درچم : جاوید و ماندگار (شا) •
هفتان بخت - فرمانروای بخش بندری فارس در زمان اشکانیان • درچم : رستگاری یافته هفت امشاسپندان •
هماز اسب - (مانند روا داشت) : سرداری هخامنشی • درچم : دارنده اسبان بزرگ بسیار (شا) •
همدان گسب - (مانند چندان گذشت) : سردار انوشیروان • درچم : دانای دارنده اسب نیرومند •
هو آرشه - (مانند بوکردن) : سردار هخامنشی • درچم : مردخوب و والا •
هو باز - سردار خشایارشا • درچم : خوش بازو •

هو پييتي - سردار هخامنشي • در
 چم: نگهبان و دارنده نيكي و خوبي
هوتاسب - (مانند روراست): از
 سرداران هخامنشي • در چم داراي
 اسب خوب و رهوار •
هو تن - از سرداران هم پيمان با
 داريوش بزرگ • در چم: نيكي پيكر
 و خوش بر و بالا، نيكي اندام •
هوچيتز - پهلواني است • در چم:
 زيبا، خوب و نيكنزاد •
هوخشيداد - (مانند گوش ميداد)
 از سرداران شوش در زمان تازش و
 آمدن اسکندر گجستگ به ايران •
 در چم: آفريده فروغ و روشنايي •
هوداسب - (مانند روراست): يكي
 از سرداران بزرگ هخامنشي • در
 چم: دارنده اسبان خوش اندام •
هوشداد - سردار و فرماندار بزرگ
 تبرستان در زمان داريوش سوم
 هخامنشي • در چم: آفريده هوش و
 زيركي، باهوش، هوشزاد •
هونام - سردار و فرماندار شاپور
 يكم ساساني • در چم: خوشنام •
هو و خش - (مانند روکرد): سردار
 هخامنشي • در چم: بالنده نيكي و
 والا، فرمند و گرانمايه •
هو وسپه - (مانند خوگردن): يكي
 از پهلوانان باستاني • در چم:

دارنده اسبان خوب و برجسته •
هويمان - (مانند خوبكار): سردار
 و مرزبان خسرو پرويز • در چم: نيكي
 انديش، نيكدل و والا •
هيتاسب - (مانند اين كاشت):
 سردار دليركورش بزرگ • در چم:
 دارنده اسب رام يا گردونه دار •
هيدارنس - (مانند بي مارت):
 سردار جنگ تنگه "ترموپيل" • در
 چم: دارنده گردونه هاي جنگي •
هيدسب - (مانند بيدست): پسر
 داريوش دوم، سردار هخامنشي • در
 چم: دارنده اسبان گردونه بسته •
هيروي - (مانند بي موي): سرداري
 دلير از سرداران كورش بزرگ • در
 چم: خوشروي و توانگر •
هيمه - (مانند ديمه): سردار بزرگ
 و داماد داريوش بزرگ • (چ رو) •
يپرَم - سردار بزرگ جنبش آزادي در
 زمان قاجارويه و فرنشين شهرباني
يزدان گُرد - سردار ديلمي • در چم
 دلاور خدائي، دلير يزداني •
يزديار - سردار ديلمي •
يزدين - سردار خسرو پرويز • در چم
 نيابش و ستايش، يزدان پرست •
يلان - پهلوان بهرام چوبينه •
يلان سينه - سردار بهرام چوبينه

بخش شانزدهم

نامه‌های شایسته‌ای

این بخش در برگیرنده ۵۵۶ نام میباشد.

آبتین - پدر فریدون • درچم: دارای اسب نیکو • (این نام دگرگون شده اسپیان و اسفیان است) •
 آتر تیتَر - (مانند مادر نیست): از نزدیکیان گشتاسب کیانی • درچم: نیکگوهر، آتشین نژاد، نیکتبار •
 آتر گُشَب - (مانند مادر گذشت): سردار کیخسرو کیانی • درچم: آتش نام دارنده اسب نر نیرومند •
 آترو ترسه - (مانند آبرو بنده): پسر اسفندیار به نوشته بُندَه‌هشن • درچم: آتشین سخن مردانه • آتش نیک
 آتور ترس - از خانواده کیانیان • درچم: آتشین گفتار و نام ایزد سروش •
 آتور تریش - نگ به "آتور ترسه" •
 آخواست - (مانند کار داشت): سردار تورانی در زمان پشنگ • درچم: برتر نیک، بزرگ تیره و دودمان (شا) •
 آذرایین - نام دیگر پدر فریدون •
 آذر افروز - پسر مهنوش و نوه اسفندیار • درچم: فروزنده آتش •
 آذرافروز توس - چهارمین پسر اسفندیار • درچم: آتشدان توس •
 آذربرزین - پسر اسفندیار • درچم: آتش والا، آتش بلند و گرانمایه •
 آذر به - از کیانیان • درچم: آتش نیک
 آذر پیک - پسر اسفندیار • درچم: پیک آتش، آتشین پیک، نیک پیام •

آذر چهر - از خاندان کیانیان • درچم: آتشین گوهر، گلگون سیما •
 آذر خَرَوَه - (مانند آذر کبود): از خویشان گشتاسب کیانی • درچم: دارنده فره آتش •
 آذر داد - از کیانیان • درچم: زاده آتش
 آذر سود - از کیانیان • درچم: آتش زند
 آذر سود - از کیانیان • درچم: بهره گیر آتش، سودبر آتش •
 آذر فر - از کیانیان • درچم: فره آتش
 آذر افروز - پسر اسفندیار •
 آذر گشَب - سردار نامی کیخسرو • آتشکده هشتم در بلخ • درچم: آتشین اسب نر نیرومند •
 آذر نرسه - پسر اسفندیار • پسر گودرز درچم: فرشته پیام آتشین •
 آذر نوش - پسر اسفندیار و آتشکده ای در بلخ • درچم: آتش جاویدان پیروز
 آذین وند - نام دیگر تهمورس • درچم: شهر آرا، غانو نگزار •
 آراستای - برادر پورشب • درچم: زیور دهنده، گمارنده، سامانگر •
 آراشتی - نگ به آراستای •
 آرش - سردار منوچهر، پهلوان یزدگرد دوم • درچم: درخشنده دلاور •
 آرمین - پسر کیغباد • درچم: شاد و خرم، آرام، بزرگزاده •
 آریاک - چهارمین نیای منوچهر •

درچم: آریایی نژاد دوست داشتنی •
 آزادسرو - دانشمندی از نژاد نریمان •
 آزاده خو - آوازه سام نریمان •
 آسا - پدر بهمن • درچم: آساینده •
 آسایان - مردی تورانی • درچم: آسا •
 آسپیان - نگ به "آبتین" •
 آستیان - نگ به آبتین •
 آسپیکان - نگ به آبتین •
 آسویه - نگ به آبتین •
 آشناس - فرزند تهماسب و پسر گرشاسب • درچم: شناخته، روشن •
 آگای مسواک - پسر نوذر • درچم: بلند آوازه، شناخته، دانای نامی •
 آلان شاه - شاه آلان • درچم: گلگونه
 آوگان - (مانند شادکام): پهلوانی در دربار فریدون • درچم: پرفروغ •
 آوند - سردار کیخسرو • درچم: بافر و شکوه، زیبا، درخشان، مهربان
 آوه - نگ به آوند •
 آیین گشَب - (گشَب مانند گذشت) دبیر هرمز چهارم • درچم: آیین دار دارنده اسب نر نیرومند، آتش پاک •
 آپرنگ - (مانند هم رنگ): پسر سام • درچم: فر و شکوه و درخشندگی •
 آپیه - (مانند زمینه): پسر کیغباد درچم: دارنده نیکویی و خوبی •
 آتَرَت - (مانند بهمن): پدر گرشاسب درچم: سومین فرزند، آتشین •

آترته - نگ به "اترت" •
 آتَرَد - از بازماندگان فریدون • درچم: آفریده آتش، سومین فرزند •
 آجَرَب - پسر سیامک • (چ • رو) •
 آخروور - (مانند کم زور): پسر کیخسرو درچم: نیک بالنده (شا) •
 آرجاسب - (مانند برجاست): یارو همبازی چوگان سیاوش • درچم: دارای اسب ارزنده و گرانبها •
 آرج ست - (مانند برجست): پهلوان زمان پشنگ • درچم: ستوده کام •
 آرجش - (مانند بهمن): نام شاهی • درچم: والا، گران ارج •
 آرونته - (مانند ارزنده): دلاوری از توران • نام آهنگی • درچم: ارزنده •
 آرواسب - نگ به "ارجاسب" •
 ارونگ زره - پهلوان تورانی • درچم: گرانبه‌ازره، زره زیور یافته •
 آرَشَك - (مانند بهمن): از نیاکان گرشاسب، پدر تهمورس • درچم: دلیر
 آرَشَن - (مانند بهمن): نوه کیغباد درچم: پهلوان، دلیر، یل •
 آرفخشد - پدر ارمایل • (چ • رو) •
 آرمان - نام سرداری • درچم: دلاور و دلیر و در هر چیز تند و تیز، چابک
 آرمایل - از بزرگزادگان پارس •
 ارمنی - سردار ایرانی در جنگ با تازیان • درچم: اهورایی اندیش •

آرمین - نگ به " آرمین " .
اُرواتب - (مانند گشتاسب) : نام
 لهراسب پدر گشتاسب است . درچم
 دارنده اسب تیزرو و چالاک .
اُرواخش - (مانند گلکاشت) : برادر
 گشتاسب . درچم : توانای بالنده .
اُروسار - (مانند گلسرای) : سرداری
 که با کیخسرو جنگید . درچم : نیرو
 خواه ، نیرو جو .
اُروند - (مانند دربند) : پدر لهراسب
 درچم : دلیر و باشکوه .
اُرویش نَسپ - از نبیرگان منوچهر
اُرهنگ - (مانند سرهنگ) : سردار
 جاماسب . درچم : نیکوخواه توانبخش
اُسپایدا - (مانند در جایگاه) : سردار
 کیویشتاسب . دلیرزاده پایدار .
اُسپا یود - (مانند برپابود) : برادر
 زریر و پسر لهراسب . درچم : نبرد
 گر و جنگجو سواره چابک .
اُسپروز - نام سرداری . درچم : دارای
 اسب رخشنده و روشن .
اُسپیان - نگ به آبتین .
اُسپیدور - (مانند دل بیشتر) :
 برادر جمشید . درچم : سپید رخشان
اُسپیهَر - (مانند در پیکر) : فرزند
 کیخسرو . درچم : گردون ، گیتی .
اُستونه - پسر ایرج . درچم : ستونپا
 و استوار ، پا برجا و پایه نیرومند .

اسفندیار - پسر گشتاسب . درچم :
 آفریده نیک و پاک .
اسفیان - نگ به " آبتین " .
اُشتا اُروند - (مانند درجا خرسند) :
 از دشمنان گشتاسب . درچم : دارنده
 هشت سوار .
اُشدا - (مانند فردا) : پسر سیاوش
 درچم : راست و درست کردار .
اشکیوس - سردار کوشانی ، یاری بخش
 افراسیاب . درچم : در آغوش گیر
 دلیری ، دلاور سخت کوش .
اُشکش - (مانند بهمن) : از سرداران
 بزرگ و از نژاد غباد . درچم : دلاور
اُشتر - (مانند گلپر) : وزیر خردمند
 و زیرک کیکاوس . درچم : هوشمند .
اُشوداد - برادر هوشنگ . پاکزادوالا .
اُشورت اُسپه - (مانند نخورد از کس)
 نام اوستایی سهراب . درچم : خوش
 آب و رنگ ، گلگون .
اُغریرس - (مانند در سینه) : پسر
 پشنگ و برادر افراسیاب . درچم :
 دارنده گردونه تندرو
اُغریرش - نگ به " اُغریرس " .
اُفراسیاب - پسر پشنگ ، شاه توران .
 درچم : هراساننده و ترسناک .
اُقراواک - (مانند پروادار) : پسر
 سیامک . درچم : بلند پرواز ، جاه جو .
اُقری - پسر سیامک . درچم : باشکوه

اُفشین - نبیره کیغباد . درچم :
 درخشان ، پر فروغ ، روشن .
اُگوان - نام دیوی نیرومند . درچم :
 استوار ، پا برجا : پایدار .
اُگای مَشوک - نگبه آگای مسواک .
اُلکوس - (مانند درگوش) : پهلوانی
 تورانی . درچم : کوه استوار (شا) .
اُلوا - (مانند سرما) : نیزه دار رستم
 درچم : ستاره رخشان .
اُمرکش - (مانند کمرکش) : پسر
 پشوتن . درچم : اورنگدار بسیار (شا)
اُناستوخ - پسر ایرج . (چ . رو) .
اندریمان - برادر و سردار ارجاسب
 و همبازی چوگان سیاوش . درچم :
 خودخواه ، خودکامه ، ستایش خواه .
اُوراش - (مانند سرکار) : پسر سیامک
 درچم : یاری شده ایزد دادگری .
اورمزد - سردار ایرانی . درچم : سرور
 دانا ، وارسته ستایش آمیز ، نیک اهورا
اورمزد شیروی - از کیانیان . درچم :
 سرور دانا ، شیرسیما ، توانای اهورا .
اورند - (مانند اورنگ) : پدر لهراسب
 درچم : اورنگ و فر وشکوه و بالندگی .
اوروت اسپ - (مانند سروداست) :
 اوستایی لهراسب . درچم : اسب تندرو
اوزو - (مانند هومنه) : پاد شاهی
 پیشدادی ، پسر تهماسب . شاهنامه
 (زاب و زو) آورده است . درچم :

یاری بخش و یاری دهنده . نیرو .
اوز و اُراک - (مانند روزه واره) : پسر
 دستان و برادر رستم . درچم : یاری ده
اولاد - (مانند پولاد) : پهلوان و
 مرزبانی در زمان رستم . پسرگاندی
 پهلوان تورانی . درچم : پیروز پیشرو
اُهرن - (مانند درشد) : برادر همسر
 گشتاسب . (چ . رو) .
ایرج - پسر فریدون . درچم : یاری ده
 آریاییها .
ایسپهر - (مانند دیرزیست) :
 فرزند کیخسرو . درچم : سپهر .
ایلا - پسر افراسیاب . (چ . رو) .
اُیندک - (مانند پرنده) : پدر جمشید
 درچم : آفریده روشنایی .
اُینگهد - (مانند کمر درد) : از تبار
 جمشید . درچم : درخشان و پرفروغ
اُیبیی و نگهو - (نبینی درمگو) :
 پدر کیکاوس . درچم : نگهبان جهان
 هستی . دارنده نیکی و خوبی .
اُییرک - (مانند همینه) : سومین
 نیای منوچهر . درچم : ایرانی نژاد .
اُییریو - ریشه اوستایی ایرج .
باد - دلاوری کردنژاد (مادی) . در
 چم : فرشته باد .
بادان پیروز - نام سرداری . درچم :
 پیروزمند پاداش دهنده .

بالا، کشیده، برانزنده •
بِرَاژَك - (مانند نوازند): (ن س) •
 درچم: برانزنده دوست داشتنی •
بِرَاَسَب - (مانند سردست): (ن) •
 ب) درچم: دارنده اسبان بلند
 بالا و خوش برو پیکر •
بِرَانُوش - برادر ساسان، شاهزاده
 ای ساسانی • درچم: جاویدان، نیک‌زی
بِرَتَه - (مانند خرمن): داماد
 داریوش سوم و سردار او، پسر کوچک
 کورش بزرگ • درچم: ستاره فروزان •
بِرَدَان - (مانند مردان): اشگ
 نوزدهم، پسر بلاش، پدربابک، یکی
 از دبیران انوشیروان دادگر • در
 چم: گل زیبا، برانزنده، گرانمایه •
بِرَدِیَا - پسر کوچک کورش بزرگ و نام
 آرتامین برادر کمبوجیه • درچم: نیک
 ووالا، برانزنده، بلندپایه • ستاره •
بِرَدِیَا مَنَش - پسر هوتن، پسر
 گشتاسب، برادر زاده داریوش بزرگ
 درچم: والامنش، گرانمایه، نیک‌نهاد
بِرَزَام - (مانند درجام): نیای‌مانی
 درچم: برتر از ایزد زمین (شا) •
بِرُز آدِر - (مانند بردبادل): دادور
 بزرگ ساسانی، برادر بورژک میزبان
 اردشیر بابکان • درچم: آتش‌زبان
 کش و شکوهمند •
بِرُز آدِر - نگ به برزآدر •

بِرُز آفرین - ازبزرگان ساسانی • در
 چم: آفریده باشکوه، شکوه زاده •
بِرُز آسَب - (مانند گرز دست): (ن) •
 ب) درچم: دارنده اسب نیک‌بر •
بِرُز گُشَسَب - (ن س) • درچم: با
 فر و بلند بالا و دارنده آتش‌اشویی
 نیک، یا نیک‌اندام دارنده اسب‌نر
 نیرومند •
بِرُز مَنَش - (ن س): درچم: وال
 نهاد، بزرگ‌زاده، بلندسرشت •
بِرُز مَهَر - از بزرگان دربار اردشیر
 بابکان، دبیر انوشیروان دادگر، از
 رایزنان خسرو پرویز، پدر کارن یکی
 از سرداران بهرام گور • درچم: مهر
 بلند و شکوهمند، خورشید برکشیده
 و برافراخته، دلاور، پردل •
بِرُز وَنَد - (مانند گرز بند): یکی
 از فرمانداران سیستان در زمان
 داریوش سوم • درچم: باشکوه، بافر
 و بلندپایه •
بِرُز و مَهَر - (ن ب) • درچم: مهر
 سرب‌کشیده، خورشید بلند •
بِرُز یَرَشَتِی - (مانند بریدستی)
 (ن او ب): درچم: نیزه بلند •
بِرُز یَشَت - (مانند گرز دست):
 (ن ب) • درچم: بزرگ‌زاده، سرور •
بِرُزین سود - (مانند پروین بود)
 درچم: سودبزرگ، بهره بسیار •

بَارْمَان - (مانند کاروان): سرداری
 تورانی، پسر ویسه، برادر پیران و
 هومان و دژدار افراسیاب • درچم: بافر
بَاژَنَد - (مانند پازند): آوازه‌ریز
 است • درچم: نیک‌اندیش (شا) •
بَاژور - پهلوانی تورانی • درچم: پر
 توان، زورمند، توانا •
بَا مین - نامی در شاهنامه • درچم: پر
 فروغ و درخشان •
بَاوَرَد - (مانند پا درد): پسر گودرز
 درچم: با گل، گلانه •
بِیْرِ بَیَان - جامه رستم از پوست اکوان
 دیو • درچم: بی‌ایزدی (بیان غبغ)
بِرَتَه - (مانند هسته): سردار کیخسرو
 و پسر کورش بزرگ • درچم: ستاره •
بِرَجَاسَب - (مانند برخاست): جنگی
 تورانی • درچم: دارای اسب زورمند •
بِرُز و - (مانند پرگو): پسر سهراب •
 درچم: بلندبالا، زیبا و تنومند •
بِرُز و ایللا - سردار تورانی • درچم:
 ایلای بلند بالا و زیبا •
بِرُزوی - (مانند پرگوی): نام بهرام
 گور در هند • درچم: والاشکوه‌مند •
بِرُزین - (مانند گلریز): پسر
 گرشاسب • درچم: بلندبالا، خوش‌پیکر
بِرُزین مَهَر - نام پهلوانی • درچم:
 آتش‌درخشنده، مهر شکوهمند •
بِرَسَام - (مانند درکام): فرمانده

سپاه بیژن • درچم: پرنیرو و خروشان
 و سیاهی برتر و چیره •
بِرْمَان - (مانند فرمان): سرداری
 تورانی • درچم: همیشه برتر و بالنده
بِرْمایون - برادر فریدون، گاو شیر
 دهنده فریدون، نام پهلوانی • درچم
 پرمایه، بهره‌بخش، سودمند •
بِرْمایه - نگ به "برمایون" •
بِرُنَادِل - نامی است • درچم: جوان دل
بِرُنَوش - (مانند کجا بود): نامی
 که فردوسی به والرین داده است •
بِرُزگ دَارَاب - پسر بهمن • درچم:
 دارنده گرانمایگی و بزرگی و مهر •
بِیَسْتَوَر - (مانند گشتگر): پسر زریز
 برادر زاده گشتاسب • درچم: زره‌بسته
بِیُوخت نَرَسِی - پسر گیو • درچم:
 رستگار شده ایزد پیام •
بِیُور کَشَوَاد - آسی که گیو بر
 آن نشست و به جستجوی بیژن
 پرداخت • درچم: اسب گلگون
 کشواد (فرزند کی) •
بِیُوسِیَاس - نام پدر هومان • درچم:
 دارای بینش درونی ستودنی •
بِیُومشاه - آوازه هوشنگ پیشدادی •
 درچم: شاه مرز و بوم و کشور •
بِیُهرام - پسر گودرز و سردار کیکاوس
 درچم: پیروز، ایزد جنگ و چیرگی
بِیُهرام و رَجَاوَنَد - پادشاهی دادگر

از نژاد کیان • درچم: بهرام والامند
بِهزاد - نام اسب گشتاسب و پسر
 اسفندیار • درچم: نیکزاد و نیکنیا
بِهستان - از نزدیکیان ارجاسب • در
 چم: نیک‌جاه، بلند پایه •
بِهمن - پسر اسفندیار ششمین شاه
 کیانی • درچم: نیک منش، نیک
 نهاد، نیک اندیش •
بیارش - (مانند کیارش): پسر
 کیغباد • درچم: دلاور بیهمتای رخشان
بیتک - پنجمین نیای منوچهر • در
 چم: دومین فرزند خانواده •
بید - نگهبان زندان کاوس • درچم
 آگاه و با دانش و دانا •
بیداسپ - (مانند دیدکرد): چهارم
 نیای کی گشتاسب • درچم: دارنده
 اسب نیک بیهمتا •
بیدرفش - برادر ارجاسب تورانی •
 درچم: پرچمدار •
بیژن - پسر گیو، خواهر زاده رستم
 و داماد افراسیاب و شوهر منیژه • در
 چم: آفریده یزدانی، ایزدگرا •
بیوراسپ - (مانند بی دربست):
 نام اژی‌دهاک • درچم: دارنده ده
 هزار اسب •
بیورد - (مانند بی درد): از خاندان
 یزدگرد • درچم: بی‌گل •

پا اوروه - (مانند با کوردل): ناویان
 نامی فریدون • درچم: یگانه، بیهمتا
پات آفره - پسر نوذر • درچم: نگهبان
 شکوه و بزرگی •
پات سروب - (مانند کارنبود): نام
 افسانه‌ای کیخسرو • درچم: نگهبان
 ناموری، پاسدار بلندآوازی •
پات هوسرو - (مانند کارسودبر):
 پسر گشتاسب • درچم: نگهبان نیک
 نامی، پاسدار خوشنامی • (هوسرو
 همان است که خسرو شده است) •
پارس - یکی از نبیرگان هوشنگ پسر
 پهلوی، پسر سام که گویند شهر استخر
 را ساخت •
پای والیک - پسر جمشید • درچم:
 نگهبان کار و نیرو و توانایی •
پَتَنِيَه - (مانند نه‌کمره): خاندانی در
 آبان یشت که با گرشاسب جنگید •
پَدرام - (مانند فریاد): نبیره‌سام •
 درچم: خرمی، شادباش، بدرود •
پرتو ورشت - (مانند برتونگشت)
 نام برادر گشتاسب • درچم: پرکار •
پُرمايه - برادر فریدون • درچم: پر
 و مایه دار و سودمند •
پَرموده - پسر ساوه شاه • درچم: با
 اندیشه، با خرد، دوراندیش •
پَرنگ - (مانند پلنگ): پسر سام • در
 چم: درخشش شمشیر •

پریبُرز - پسر کیکائوس • درچم: بالا
 بلند، خوش اندام • نیک‌پیکر •
پَرِما - پسر نریمان • درچم: ایزدماه
 یا فرشته ماه •
پَرْمایه - پسر ساوه شاه • درچم: دلیر
پَرْموده - نگه به "پَرْمایه" •
پَشَن - (مانند دهن): سردار توران
 درچم: مرد جنگی، پیکارجو •
پَشَنگ - (مانند پلنگ): برادرزاده
 فریدون، پدر منوچهر، داماد ایرج و
 توس، پدر افراسیاب • درچم: استوار
 و پیش‌تازنده، جنگجو، دلیر •
پَشوتَن - (مانند نبودن): پسرکی
 گشتاسب و برادر اسفندیار • درچم:
 پیش‌کننده تن، جانباز، دلاور •
پَشین - (مانند زمین): پسر کیغباد
 درچم: دلاور، نیرومند دلیر •
پلاشان - پهلوان توران • درچم:
 اندیشمند، دارای نیروی اندیشه •
پور ایلا - نبیره افراسیاب (چ رو)
پورپشتنگ - آوازه افراسیاب • درچم
 فرزند جنگجو و استوار •
پور دستان - آوازه رستم زال • در
 چم: فرزند نیرومند •
پور زال - آوازه رستم دستان •
پولاد - سردار زمان کیغباد •
پولادوند - پهلوان تورانی •
پیدا گشسب - (گشسب مانندگذشت)

درچم: آتش اشویی آشکار، دارنده
 اسب نر نیرومند نمایان •
پیران - پسر ویسه، سردار تورانی • در
 چم: پیشوا، خردمند، دانا •
پیشداد - نخستین شاه غانونگزار
پیلتن - پهلوانی از فرزندان رستم
 و آوازه رستم • درچم: دلاور، تنومند
پیلسم - پهلوان تورانی •
 برادر پیران ویسه • درچم: دارنده
 پای نیرومند و استوار •
پیل مست - نام سرداری • درچم:
 دلاور، خروشان، پرشور •
تاجبخش - آوازه رستم •
تاژ - برادر هوشنگو پسر فرّواک • در
 چم: تندرو، نیک‌تاز •
تَخار (تَخوار) - سردار کیخسرو • پسر
 زواره • درچم: نژاده (شا) •
تَرخان - سردار تورانی • درچم: آزاد
 سر، سرخود • (باید ترکی باشد) •
تَریتک - پنجمین نیای منوچهر •
 درچم سومین فرزند، فرزند بیهمتا
تَرّاو - داماد افراسیاب • درچم: تازان
تَلیمان - (مانند نریمان): پهلوان
 زمان فریدون • (چ رو) •
تَوایه - (مانند زمانه): سردارکی
 خسرو، پدر برّته • درچم: دلاور •
تور - پسر فریدون • پادشاه توران •

پسر جمشید از سمن ناز • درچم :
چست و چالاک و دلاور •
تورج - نبیره جمشید، پسرشیده،
پسر فریدون • درچم : تورانی •
تورک - پسر شیدسپ پادشاه زابل •
نیای افراسیاب • پدر زادشم • درچم
تور دوست داشتنی • گیاهی خوشبو •
تورژ - پسر تور - درچم : پوست درختی
که از آن کمان درست کنند •
توس - پسر نوذر ، سپهسالار کیخسرو
درچم : والاء، روشن، چشمه آب (شا) •
توسپاس - پدر هومان • درچم نگهبان
توس ، توس سنا •
توماسب - پسر منوچهر • درچم : دارای
اسبان پرزور و نیرومند •
تہماسب - پدر زاب پیشدادی • در
چم : دارنده اسبان تنومند و فربه و تند
تہمتن - آوازه رستم • درچم : دارنده
پیکر بزرگ و نیرومند •
تہمورس - سومین پادشاه پیشدادی
درچم : پهلوان، دلاور، نیرومند •
تیاک - سردار تورانی • (چ • رو) •
تیرآوند - نام تیراندازی است • درچم
دارنده تیر، تیرانداز و فرشته تیر •
تی ترس - وزیر داراب • درچم : همآوا
و همراه بی ترس، دلاور •
جایار - از نیاکان گودرز • درچم :

بلند پایه ، والاء ، فرماند •
جاماسب - (مانند با مست) : وزیر
افراسیاب و مرد خردمند توران •
داماد زردشت اسپنتمان • وزیر
گشتاسب • درچم : دارنده اسبان رام •
جانوسپار - وزیر دارا • درچم : دلاور
جانوشیار - جانوسپار •
جرتجاش - دلاوری تورانی (چ • رو)
جم - فروزه جمشید • درچم : همزاد •
جمشید - چهارمین پادشاه ایران •
پسر تهمورس دیوبند • او نوروز را
پایه گذاری کرد • درچم : جم درخشان
جَنبک - (مانند بهمن) : سرداری از
توران • (چ • رو) •
جندل - (مانند بهمن) : فرستاده
فریدون در دربار یمن (چ • رو) •
جون ماس - سردار تورانی • درچم :
برنای بزرگ (شا) •
جویا - پهلوانی مازندرانی •
جهانگیر - پسر رستم •
چہن - (مانند بمن) : پسر افراسیاب
و پهلوانی تورانی • سرداری ایرانی
پسر برزین • درچم : جهان ، سپهر ،
گردون ، دلاور درهم کوبنده •
چہن برزین - سازنده اورنگ فریدون
درچم : جهان بزرگ و زیبا ، دلیر •

چندل - نگ به جندل •
چنگش - (مانند لرزش) : سرداری از
توران • درچم : ستیزه گری و دلیری •
خُراد - (مانند همای) : پهلوانی از
لشکر نوذر • سردار هرمزو بهرام •
درچم : آفریده خورشید رخشان •
خراسان سپهبد - سردار خراسانی •
خروتاسب - دارنده اسب نیرومند
خَزَر وان - (مانند کمردار) : پهلوان
تورانی • درچم : نگهبان خزر •
خسرو - آوازه شاهان ایران • درچم :
نیکنام ، خوشنام ، نیک شنو •
خسرو نژاد - سردار گشتاسب •
خَشاش - (مانند مناز) : پهلوانی از
توران در زمان ارجاسب • درچم : پر
نیرو و توانا (شا) •
خوبچهر - پسر دارا از ناهید •
خوران - پهلوانی در زمان کیخسرو
که یکی از روستاهای اسپهان به نام
اوست • درچم : درخشان ، مهر فروزنده
خوزان - نگ به " خوران " •
خوشنواز - پادشاه ترکان • درچم :
مهربان نیک نواز ، نواز شکر ، نیک پنجه
دادآفرین - پسر سام ، پسر به آفرید
درچم : آفریده نیکویی و شکوه •
دادبرزین - شاه زابلستان • درچم :

زاده آتش •
دارا - نهمین پادشاه کیانی • پسر
رستم چهاردهمین شاه باوندی • در
چم : نیکمنش ، مهربان •
داراب - نگ به دارا •
دزی - (مانند همی) : پسر سیامک •
دستان - آوازه رستم • درچم : نیرومند
دستان زند - نامی که سیمرغ بر
رستم نهاد • درچم : نیرومند دانا •
دشمه - (مانند نغمه) : سرداری از
ایران زمین نیای تخوار • درچم :
فرمانده و دلیر (شا) •
دماشان - دلاوری تورانی (چ • رو) •
دمنگ - (مانند پلنگ) : پسر سام •
دمور - (مانند مگوی) : از خویشان
افراسیاب • درچم : آواز نرم و آرام •
دوروشاسب - (مانند دور دواند) :
نیای افراسیاب • (چ • رو) •
دیوبند • آوازه تهمورس •
راسور - سرداری از نژاد گودرز •
رام اردشیر - پسر گشتاسب •
رامان - وزیر کیغباد • درچم : آرام •
رامی - پسر کیخسرو • درچم : شاد ، رام
رامین - پسر کیخسرو • درچم : رامی •
رخش - اسب رستم • درچم : سرخ و
سپید •
رستم تورگیلکی - پهلوان زمان بهمن

رستم - پهلوان بزرگ شاهنامه • در
چم؛ بالش و رویش، والایی و نیرومند
ویل اندام، پهلوان بالا •
رستن - (مانند رفتن)؛ وزیردارا •
درچم؛ رستگار، رها، آزاد •
رشنواد - (مانند سرفراز)؛ سرداری
از سپاه همادرنجنگ با رم • درچم؛
راستگو، درست کردار •
رمکتور - (مانند سمن بوی)؛ نیای
فریدون • درچم؛ دارنده گله گاو •
رویین - پسر پیران ویسه • درچم؛
استوار تن، رخنه ناپذیر •
رویین تن - آوازه اسفندیار • درچم
استوار تن، تنی رخنه ناپذیر •
رویین دژ - جایگاه ارجاسب • درچم
دژ استوار •
رُهام - (مانند کدام)؛ پسرگودرز •
درچم؛ نگهبان، پاسدار •
ریو - پهلوان ایرانی از بازمانده
های پشنگ • درچم؛ دشمن نیرنگ •
ریو نیز - (مانند برو پیش)؛ داماد
توس، سرداری ایرانی، پسرکیکاووس
درچم؛ نیست کننده نیرنگ •
زاب - هشتمین پادشاه پیشدادی •
پسر نوذر، پدرگرشاسب، نبیره تور،
پسر فریدون • درچم؛ یاری بخش، پر
زور، زبردست، نیرومند •

زادشم - نیای پشنگو افراسیاب •
درچم؛ زاده آرامش و نرمش •
زال - پدر رستم • پسر سام • درچم؛
سپیدموی •
زاماسب - (مانند واداشت)؛ وزیر
گشتاسب • درچم؛ ایزد زمین دارای
اسبان نیک و خوب •
زاو - نگ به "زاب" •
زراسب - پستوس، دامادکیکاووس •
درچم؛ دارای اسب خالدار و زرین •
زراوند - یکی از سه پسران مهر
نرسه • درچم؛ زرین، زیور یافته •
زراوه - (مانند زمانه)؛ پهلوانی
ایرانی • درچم؛ زرین •
زرسب - (مانند نشست)؛ گنجور
کیخسرو کیانی • درچم؛ دارنده اسب
زرین یا زرد رنگ •
زوه - سرداری تورانی • درچم؛ جوشن
زریر - پسر لهراسب، برادر گشتاسب
درچم؛ زرین برو جوشن زرین •
زرین پاشنه - از نامهای شاهنامه •
درچم؛ دلاور و سپهبد •
زند - پسر شاه سمنگان • درچم؛ هر
چیز بزرگ و شکوهمند، دانایی، خرد
زنده رزم - پهلوان تورانی • وزیر
سهراب • برادر تهمینه • پسر شاه
سمنگان • درچم؛ دلاور، نیرومند •
زنگله - (مانند زمزمه)؛ سرداری از

توران • (چ • رو) •
زنگوله - نگ به "زنگله" •
زنگوی - دلاوری تورانی • سردار
خسرو پرویز • درچم؛ دارنده گاونیک •
زنگه - (مانند بهمن)؛ سردار ایرانی
درچم؛ دارنده گاو سرزنده •
زنگیاب - از سرداران • درچم؛ دارای
گاو زنده و شاد •
زو - پسر توماسب که پس از نوذر شاه
شد • از نبیرگان منوچهر • درچم؛
یاری بخش، پرزور، نیرومند •
زه - نگ به "زو" •
زواره - برادر رستم، پسر زال • درچم
سرزنده، باخرد، پهلوان •
زوشک - (مانند هومن)؛ هفتمین
نیای منوچهر • درچم؛ یاری بخش
بزرگ (شا) •
زُهیَر - (مانند نوین)؛ سردار کی
خسرو • (چ • رو) •
زیرک - خردمندی در دربار اژی دهاک
و خواجگزار او •
زَند - نگ به "زنده رزم" •
زَنده - نگ به "زنده رزم" •
زَنده رزم - نگ به "زنده رزم" •
ژویین - پسرکیکاووس • درچم؛ نیزه •
سالار فرخ - آوازه سام نریمان •

سام - پدر بزرگ رستم • پسر نریمان •
درچم؛ آتش ورگه های تلایی در سنگ
و رنگ سیاه •
سام یل - آوازه سام • درچم؛ سام دلیر
ساوه - سرداری تورانی • درچم؛ زرناب
سَباك - (مانند کباب)؛ فرماندار
جهرم در زمان اردشیر بابکان •
سپانیاسپ - نیای افراسیاب، پسر تورک
درچم؛ دارنده سپاه سواره •
سپای اسپ - سومین نیای گرشاسب
درچم؛ سواره سرباز، سواره سپاه •
سپَرَتَگ - (مانند بسردر)؛ پسر
سام • روستایی زیبا در سمرغند •
سپنتودات - اسفندیار پسر گشتاسب
درچم؛ آفریده خرد پاک • (ن • او) •
سپندار - اسفندیار •
سپندیار - اسفندیار •
سپندیه - اسفندیار •
سپهر - پسرکیخسرو • درچم؛ گیتی
سپهرم - سردار تورانی •
ستوه - سردار ارجاسب تورانی • در
چم؛ کم زور، نازورمند •
سُرخاب - (مانند گلکار)؛ دلاوری
از شیراز • پسر غارن • درچم؛ خوش آب
و رنگ، گلگونه •
سُرخه - پسر افراسیاب • درچم؛ سرخ
رو، کبوتر سرخ رنگ •
سرو - گوینده داستان شغاد •

سُغد - از خویشان رستم درچم :
 آبادگر .
سَلَم - پسر فریدون، برادر ایرج و
 تور . آوازه سالار خاور و چین .
سَمکَنان - (مانند در زمان) : دلاور
 سپاه کیخسرو در جنگ با افراسیاب
سَمَنار - از خانواده سام نریمان .
سوفزای - وزیر کینغباد (چ . رو) .
سهراب - پسر رستم . درچم : خوش
 آب و رنگ و گلگونه .
سیاسپ - (مانند بکاست) : برادر
 افراسیاب . درچم : دارنده اسب سیاه
سیامک - پسر کیومرث . درچم دارای
 موی سیاه . (دراوستا : کوه سیاه) .
سیاوش - پسر کییکاوس . درچم : دارای
 اسب سیاه .
سینار - دلاور ایرانی . درچم : مرغ
 بزرگ ، سیمرغ .
سیه پیل - سردار گشتاسب . درچم
 دلاور ، نیرومند .
سیمرغ - پرنده بزرگ افسانه‌ای که
 درکوه البرز آشیانه داشت . درچم
 مرغ بزرگ و با شکوه .
شاپور - از پهلوانان منوچهر و سردار
 فریدون و کییکاوس . درچم : پسر شاه
شادان - پسر برزین . از بزرگان توس
شادران - سردار ایرانی . درچم : شاد

شادکام - برادر فریدون .
شادوش - پسر گودرز (همان شیدوش
 است) . درچم : درخشنده و پرفروغ
شاه ایلا - پهلوانی تورانی .
شاه کوه - آوازه کیومرث .
شاه گل - آوازه کیومرث .
شاوران - (مانند با سران) : پسر
 زنگه پهلوان ایرانی . درچم : پسر
 شاه .
شاهوی - (مانند بانوی) : فرزند
 بزرگ هفتواد . درچم : شاه بزرگ، نیک
شیدیز - اسب خسرو پرویز، بهرام
 گور، لهراسب، گشتاسب . درچم :
 درخشان و شیرنگ .
شَغاد - برادر ناتنی رستم (چ . رو)
شَم - (مانند سر) : پهلوانی کیانی .
 پسر تورک . درچم : آرام، نرم .
شَمَاح - پهلوان کیخسرو . درچم :
 آرام، نرم .
شَماسان - پهلوانی تورانی در سنگر
 سیاوش . درچم : نیرومند دلیر و آرام
شَمَر - (مانند زهر) : مردی دانا که
 بهرام گور او را به پادشاهی توران
 برگزید . درچم : آرام (شا) .
شمیران - از خویشان جمشید . دلیر
 تورانی . درچم : دره آرام .
شَتتوس - (مانند لب دوز) : دلاور
 کیخسرو . (چ . رو) .

شَنگل - (مانند سرپل) : شاه هند .
 درچم : نازگل، گل زیبا .
شهر - پسر افراسیاب . درچم : بزرگ
 زاده ، فرمند ، والا .
شهرسپ - (مانند دربست) : وزیر
 تهمورس . درچم : شهریار دارنده
 اسب شکوهمند و بزرگ .
شهرویه - پهلوان دربار منوچهر
 درچم : نیک‌تبار ، بزرگ نیا .
شَهَره - (مانند خرده) : از پسران
 افراسیاب . سرداری در زمان بهرام
 گور . درچم : بلند آوازه .
شهریار - پسر پیروز، پسر سهراب
 و پسر خسرو پرویز از شیرین . درچم
 نگهبان شهر ، پادشاه .
شهریورسپ - (مانند مردی نیست) :
 پدر گسته‌م، از سرداران یزدگرد نیکو
 کار . درچم : دارنده اسبان نژاده نیک
شیداسپ - (مانند بی کاست) :
 وزیر تهمورس . درچم : دارنده اسب
 درخشان یا سرخ مو .
شیدرتنگ - پهلوانی خردمند . درچم
 پرفروغ و درخشان .
شیدسپ - (مانند بیدست) : پسر
 گشتاسب . درچم : دارنده اسب مو
 سرخ و رخشنده .
شیدوش - (مانند سیروس) : پسر
 گودرز، پسر افراسیاب، برادر گیو .

درچم : درخشان، تابان، خورشیدچهر
شیده - پسر افراسیاب . درچم : پسر
 فروغ و رخشان . رخشنده . فرزند
شیر - سردار فریدون . درچم : دلاور
شیران - دلاور ایرانی . درچم : دلیر
شیرخون - راهنمای بهمن به جایگاه
 رستم . درچم : دلاور ، دلیر .
شیرآزاد - دلاور ایرانی در جنگ با
 تازیان . درچم : دلاور آزاده .
شیرزن - دلاوری تورانی در نزد
 کیخسرو با افراسیاب . درچم : دلاور
شیرنگ - آوازه اسفندیار . درچم :
 مانند شیر، دلاور، پردل .
شیروی - سردار منوچهر، دلاوری از
 توران، پسر خسرو پرویز . درچم :
 شیر دوست داشتنی و خوب .
شیرویه - فرزند بیژن . درچم : شیر
 پیکر ، شیر رخسار .
شیواتیر - آوازه آرش کمانگیر . در
 چم : تیرانداز استاد .
غارن - (مانند با دل) : زیشه آن
 "کارن" است . پهلوان ایرانی
 همراه رستم . پسر کاوه آهنگر . درچم
 جنگجو و دلاور .
غیاد - پسر کاوه آهنگر، پسر یزدگرد
 و پسر کییکاوس . درچم : نوآوری و نو
 سازی و دادگری کی نیک و والا .

عَرچِه - (مانند پنجه) : پهلوانی تورانی . (چ . رو) .

فایک - (مانند مادر) : پسر جمشید .

قَرایِرز - پهلوان ایرانی . درچم : شکوهمند ، والا ، بلندبالای زیبا .

فَراسیاک - افراسیاب .

قَرامرز - پسر رستم . درچم : بالاتر از بوم و بر ، بخشنده دشمن .

قَریوس - پهلوان تورانی . درچم : باتبار ، باتیره ، نیک نژاد .

قَرتوس - سردار افراسیاب . درچم : فرو فروغ توس .

قَرخار - دلاور تورانی . درچم : بتخانه

قَرخزاد - نام دوم گشتاسب . سردار بهرام چوبین . سردار خسرو پرویز و استاندار خراسان ، پسر رستم در جنگ با تازیان .

قَرخ کلاه - آوازه کیخسرو .

قَردوسی - سخنسرای پادتازی . او هموند "آزادگان" و "هزار فرزندگان" بود . درچم : مینوی .

قَرشاورد - پسر گشتاسب ، برادر اسفندیار . درچم : برترین گل روشن

قَرشوکر - (مانند هر سو کرد) : سردار ارجاسب . درچم : درخشانگر و آفریننده روشنایی و فروغ .

قَرشید - برادر پیران و بیسه . درچم

درخشنده ، رخشان .

قَرشیدورد - نگد فرشاورد .

قَرقار - فرستنده پنهانی افراسیاب . درچم : خیس و تر .

قَرقیانی - در پرتو آن هوشنگ بر هفت کشور فرمان راند .

قَرواک - پسر سیامک ، پدرو هوشنگ . درچم : گفتار و آغاز سخن ، بلند پرواز ، بلند پایه ، پیشگام .

قَروود - پسر سیاوش و خسرو پرویز . درچم : خودخواه و بلندپرواز .

قَروهل - (مانند بگودل) : پهلوانی ایرانی . درچم : فروهر : روان همیشه جاوید آدمی .

قَرهاد - پهلوان کیکاوس . درچم : آتش شکوهمند ، فروغ آتش .

قَریان - نامور تورانی که خاندانش زردشتی شدند . درچم : شکوهمند و والا ، فرشتگان ، خشنود دوست .

قَریبرز - پسر کیکاوس . درچم : بلند بالا ، زیبا اندام ، کشیده بر .

قَریدون - پادشاه ایران ، سرنگون کن اژی دهاک ماردوش . درچم : دارنده سه نیرو : پندار ، گفتار و کردار نیک

قَفقور - پسر کوچک ساوه شاه . درچم : پسر خدا ، سرور و والا .

قَفرش - پسر منوچهر . (چ . رو) .

قَفیروز - از نژاد کیخباد . دلیر ایرانی

قَیونَداد - چهارمین فرزند گشتاسب . درچم : باز یافته دادار .

کاپور - پادشاهی که به دست رستم کشته شد . درچم : نژادکی (شا) .

کارن - نگد به " غارن " .

کاکله - (مانند زابله) : جنگجویی از فرزندان تور . درچم : موی میان سربا سرشار از گل (شا) .

کالوی - سردار تورانی (چ . رو) .

کامییز - یونانی شده کمبوجیه .

کاموس - سردار تورانی . درچم : والای بزرگ (شا) .

کاوس - پادشاه کیانی . درچم : داد گر نژاده ، دارنده چشمه ها و آرمان ، بزرگزاده با آرمان ، هستی دار نیک

کاوه - دلاور پادتازی . درچم : والا و بزرگزاده ، گرانمایه و فرمند .

کاوایان - نام درفش کاوه آهنگر .

کبوده - پسر تژاو . گله بان افراسیاب . درچم : گونه ای درخت جنگلی .

کتماره - (مانند درباره) : پهلوانی ایرانی . پسر کارن . (چ . رو) .

کدال - (مانند ندار) : نام دیگر گرسیوز برادر افراسیاب .

کدیور - بزرگ . توانگر . خداوند خانه . از نامهای شاهنامه .

کُردوی - (مانند پرگوی) : دلاور ی

تورانی . درچم : دلیر ، بیل .

کردار تور - یکی از نیاکان فریدون . درچم : آتشین رفتار .

کَرزم - (مترس) : از خویشان کی گشتاسب . درچم : فرمانده رزم کیانی

کرسادکش - (مانند فریاد کش) : برادر گشتاسب . (چ . رو) .

کرسیون - (مانند در میهن) : سردار تورانی . (چ . رو) .

کرکوی - (مانند درجوی) : نیبیره سلم . درچم : دلیر ، زورمند .

کرگسار - (مانند مردسار) : پهلوان تورانی . درچم : توانا چون کرکدن .

کرمایل - بزرگزاده پارسی .

کروخان - (مانند خروشان) : فرزند ویسه ، دلاور تورانی .

کروی - (مانند مگوی) : از خویشان افراسیاب . درچم : دلیر (شا) .

کریمان - (مانند نریمان) : نام پدر سام نریمان ، شهر کرمان و پهلوانی

کژدهم - (مانند گلیند) : پدر کُرد آفرید . درچم : دلیر (شا) .

کژگویه - (مانند در رویه) : سردار تورانی . درچم : نادرست گو .

کشتاز - (مانند سرباز) : نامی در شاهنامه . درچم : دارنده چشم و تنی کوه مانند .

کشگان - (مانند درمان) : پسر فرخزاد

کشواد - (مانند فرهاد) : نام یکی از سرداران فریدون از فرزندان کاوه .
 درچم : فرزند کی، سخن‌والا و شیوا .
کلاهور - (مانند روابود) : پهلوانی مازندرانی است . (چ . رو) .
کلیاد - (مانند فرهاد) : پهلوانی تورانی . درچم : دارای بوی گل، دارای گاو نر تند و تیز، نیرومند (شا) .
کنداگشسب - (مانند برنا گذشت) : از سرداران بهرام چوبین در جنگ با ساوه شاه . درچم : دلاور دارنده اسب نر نیرومند .
کندر - (مانند پرگل) : پهلوانی تورانی . درچم : شهر و بوم .
کندر رو - (مانند کردخو) : از بزرگان زمان فریدون . درچم : دلاور، دلیر .
کواد - (غباد) : پسرکیکاوس . درچم : نوآور، نوآفرین، کی نیک و خوب .
کوار زَم - (مانند نوازه دل) : پسر اردشیر از کیانیان . (چ . رو) .
کوار سَمَن - (مانند هوا در سر) : از خویشان گشتاسب (چ . رو) .
کورنگ - پسر بیداسب، پسر تور و برادر گرشاسب، پدر زن جمشید، پادشاه زابلستان . درچم : همانند کوه پایدار و استوار .
کوه گوش - نام دیگر هومان .
کوهیار - دلاور ایرانی در لشکر

کیخسرو . درچم : استوار، پابرجا .
کهار - (مانند سوار) : سردار تورانی درچم : دلاور (شا) .
کهانی - (مانند روانی) : سرداری از توران . درچم : جهانی .
کهرم - (مانند رستم) : سردار توران برادر افراسیاب . درچم : پهلوان بلند پایه و دانا .
کهرمان - (مانند رستمان) : پسر تهمورس، برادر افراسیاب . درچم : بزرگ منش دانا .
کهزاد - (مانند گلداد) : از سرداران درچم : زاده کوه، دلاور، پایدار .
کهیار - (مانند گلدار) : از بزرگان زمان فریدون . درچم : استوار، توانا .
کهیله - (مانند نبیره) : نبیره افراسیاب . درچم : پوست درخت نیک دارویی و سودبخش .
کی - آوازه پادشاهان کیانی . درچم : پادشاه، فرمانده . در شاهنامه به چم والیا، ارجمند، گرانمایه .
کیا - پادشاه بزرگ، مرزبان، پهلوان **کی آرش** - دومین پسر کیغباد . درچم : دلاور، شه‌ریار، دلیر .
کی آرمین - چهارمین پسر کیغباد درچم : بزرگزاده، شادمان، خرم .
کی آپیوه - پسر کیغباد . درچم : نیکی، والایی، گرانمایگی .

کیار - از بزرگان زمان فریدون . درچم یار و پشتیبان کی . نام گیاهی نیز هست .
کیارش - نگ به کی آرش .
کی آروند - نبیره کیغباد . درچم : فر و شکوه و زیبایی، تند و تیز و چابک .
کیان - دودمان پس از پیشدادیان . درچم : بزرگزاده، والیا، گرانمایه .
کیانشیر - سردار بهمن درچم : شیر کیان .
کیانوش - برادر فریدون . درچم : بزرگزاده کامیاب و جاویدان .
کی اوس - نگ به کیکاوس .
کی اوکی - پسر منوش، کیانیان . درچم : بزرگزاده در بزرگزاده .
کی بیارش - از سرداران . درچم : دو دلیر، دو بزرگزاده (کی) .
کی پیشین - پسر کیغباد، برادر کی کاوس . درچم : فرمانده دلاور .
کیخسرو - سومین پادشاه کیانی . پسر سیاوش . درچم : نیک‌نام بزرگزاد **کی شکن** - پسر کی بیارش، پسر بهمن . درچم : گرد، یل : بزرگزاده **کیغباد** - پادشاه کیانی، پدر کیکاوس درچم : دادگر راستین .
کی کامه - پسر "زاد" و پدر کیغباد درچم : دارنده بزرگزادگی کی، کامروا **کیکاوس** - دومین پادشاه کیانی .

پسر کی آپیوه، شوهر سودابه، پدر سیاوش، پدر بزرگ کیخسرو . درچم : دارنده چشمه‌ها، خواست و آرزو، دادگر نژاده و با تبار .
کی گشتاسب - پسر لهراسب، شاه کیانی . درچم : گران ارج دارنده اسبان بسیار خوب .
کی لهراسب - پدر گشتاسب . درچم : گران ارج دارنده اسبان تیزرو .
کی منوش - پدر نوذر . درچم : منوش بزرگزاده و والیا .
کی واسب - یکی از پهلوانان . درچم : والیا تبار، دارنده اسبان بسیار **کیوجی** - (کی اوجی) : پسر کیکاوس . درچم : بلند پایه، بزرگزاده .
کیومرث - سردودمان پیشدادیان . نخستین پادشاه ایران زمین . درچم : ناجاوید، جان وهستی ناپایدار **کیومهر** - نامی در شاهنامه . درچم : جان و زندگی درخشان، خورشید درخشان کی .
گاندی - پدر اولاد، فرمانروای همه مازندران (چ . رو) .
گراز - (مانند گذار) : از سرداران رستم . درچم : استوار، نیرومند، دلیر **گرازیان** - (مانند گلابدان) : نام پهلوانی است . درچم : نگهبان

توانایی و زورمندی •

گُرازه - پهلوانی ایرانی • درچم :
دلاور، زورمند، توانا •

گرامی - پسر جاماسب • درچم : گران
ارج، ارجمند، والا، فرمند •

گرانخوار - از سرداران، وزیران دشیر
باباکان • درچم : دلاور، یل، گُرد •

گرانمایه - وزیران دشیر باباکان • در
چم : ارجمند، والا •

گراهون - دلاوری زابلی در لشگر
گرشاسب • درچم : دلیر بزرگ (شا) •

گُرد - سردار منوچهر • درچم : دلیر
گُرداب - (مانند مرداب) : همآورد

سهراب • درچم : دارنده آوازه دلیری
گُرداسب - (مانند گل کاشت) : از

پهلوانان بهمن • درچم : دارنده
اسب نیرومند •

گُردگیر - پسر افراسیاب • درچم :
دلاور، یل • زورمند •

گُردوی - (مانند گل بوی) : دلاوری
تورانی • پهلوان دربار خسرو پرویز

و برادر بهرام چوبینه • درچم : دلیر
گُردون - (مانند روش بود) : سردار

ایرانی که به دست اسکندر کشته
شد • در لاجم : دلاور، دلیر، گُرد •

گُردسپ - (مانند پردست) : سردار
ایرانی در جنگ "التونیه" • درچم

دارنده اسب نیرومند •

گُرزَم - (مانند گذشت) : پهلوانی
نامی و از خویشان گشتاسب • درچم
دلاور روی زمین •

گُرستون - (مانند روش بود) : سردار
سپاه ماهوی سوری • (چ • رو) •

گُرسیوز - (مانند در بی در) : برادر
افراسیاب، پسر پشنگ • درچم : کمزور

گُرسیون - (مانند در بی در) : یکی
از پیشگامان سپاهیان ماهوی در

جنگ با بیژن • (چ • رو) •

گُرشاسب - (مانند برخاست) : از
نیاکان سام، پهلوان فریدون، پسر

زو، سردار شاپور • درچم : دارنده
اسب خوش اندام، تیزمنش • دلاور،

پهلوان، آزاده منش •

گُرشاه - (مانند سرشاد) : نام دیگر
کیومرث • درچم : پادشاه کوه، استوار

گُرگسار - (مانند خردسال) : سردار
تورانی • درچم : توانا، نیرومند •

گُرگساران - سردار تورانی •

گُرگسر - سردار تورانی •

گُرگوی - (مانند درکوی) : سرداری
تورانی • (چ • رو) •

گُرگین - پهلوانی ایرانی • پسر
میلاد • درچم : نیرومند چون گرگ •

گُرمانک - (مانند سرمایه) : ایرانی
پاک نهاد دربار اژی دهاک تازی •

گُرمایل - نگ به "گرمانک" •

گُروخان - (مانند هلوبار) : از بزرگان
زمان کیخسرو • (چ • رو) •

گُروی - (مانند هلوی) : از خویشان
افراسیاب، پسر زره • (چ • رو) •

گُردهم - (مانند پل بست) : جنگجو
و دلاور ایرانی، پدر گُردآفرید • در

چم : دلیر (شا) •

گُستهم - (مانند گلگشت) : پسر
نوذر، برادر توس، دایی خسرو پرویز

درچم : گشوده، بخشنده، دلیر و دارای
زورمندی بسیار •

گُشتاسب - (مانند گل کاشت) : پسر
لهراسب، پنجمین پادشاه کیانی •

اشو زردشت در زمان او بود • درچم
دارنده اسبان فراوان زورمند و فر

کیانی •

گُشسب - (مانند گذشت) : دلاور زمان
نوشیروان دادگر، نیای بهرام چوبین

و از درباریان یزدگر نیکوکار • در
چم : دارنده اسب نر نیرومند •

گُشنجم - (مانند گلگشت) : پسر
منوچهر • (چ • رو) •

گُفتور - (مانند شهر روز) : نیای
فریدون • (چ • رو) •

گُلباد - نگ به "کلباد" •

گُل رخس - آوازه رخس، اسب رستم
درچم : گل سرخ و سپید •

گُلشاه - آوازه کیومرث •

گلگون - اسب گودرز و لهراسب •

گویت شاه - (مانند گویدشاه) : پسر
اغریرس برادر افراسیاب • درچم :

نگهبان بزرگی •

گودرز - پسر گیو، پهلوان نامی کی
کاوس • درچم : استوار، نیرومند •

گوران شاه - سردار کیخسرو • درچم
آتش بزرگ •

گورنگ - شاه زابلستان که جمشید
دختر او را به همسری گرفت • برادر

گرشاسب • درچم : استوار، پایدار •

گولاد - پهلوانی ایرانی • درچم :
نیرومند و توانا •

گولخ - (مانند پولک) : سردار توران
گهار کهانی - (مانند بهار جوانی)

سردار تورانی •

گیو - (مانند بید) : پسر گودرز • از
پهلوانان نامی • درچم : زندگی، دلیر

گیوگان - (مانند بیدسار) : پسر
کارن و پدر گُرازه • درچم : دلیر •

گیوه - (مانند میوه) : پادشاه خاور •
سردار کیخسرو • پسر سیاوش • درچم

زندگی و هستی و دلیر •

لاد - پسر گرگین • درچم : سرخ رنگ و
گلگون (شا) •

لانی - پسر نریمان • درچم : پخش
کردن •

لشگرستان - (مانند بندر بساز) :
 دلاور لشگر کی خسرو درچم : چیره
 و پیروز، دلاور و گُرد .
لَواده - (مانند سواره) : سردار نامی
 کی خسرو . (چ . رو) .
لَهاک - (مانند زمان) : برادر پیران
 ویسه . (چ . رو) .
لهراسب - پسر اورند شاه . سردار
 کی خسرو . درچم : دارنده اسب تیزرو
ماترسب - (مانند مایه بند) : پدر
 آراستی، برادر پورشسب . (چ . رو)
ماخ - پیر خردمند و داستانگوی توس
 درچم : زر ناسره .
ماروسپند - سردار شیرویه . درچم :
 بیمرگ اشویی و پاک .
ماری - پسر کیومرث .
ماز - پسر فرَوَک، برادر هوشنگ . در
 چم : ماه، ایزد ماه .
مانوش - پسر کی پیشین، پدر لهراسب
 و نام کوهی که گویند منوچهر بالای
 آن زاده شد .
مانوشان - نگ به مانوش .
مانوش فر - پدر منوچهر .
ماهان - پسر کی خسرو . درچم : ماهها
ماهشاد - پسر نریمان، پدر بستام .
 درچم : شادمان دارنده ایزدماه .
ماهیار - وزیر داراب . درچم : دوست

و یار ماه و ایزدماه .
مرداس - (مانند سرداب) : پدر اژی
 دهاک مار دوش تازی که مردی نکو
 کار و خوب بود .
مردوی - (مانند سرکوب) : پهلوان
 تورانی . درچم : مرد و توانا .
مَندش - (مانند بهمن) : پسرکی
 پیشین . (چ . رو) .
منوچهر - ششمین پادشاه پیشدادی
 درچم : زاده کوه منوش، مینوی رخ،
 زیبارو، یاری کننده، پهلوان نژاد .
منوش - (مانند خموش) : نیای کی
 لهراسب، پسر کی پیشین . درچم :
 نخستین آدم و آفریده .
منوشان - استاندار کرمان کی خسرو
 و نام کوهی است .
منوشن - دومین نیای منوچهر .
منوشگر - دختر زاده ایرج .
مهراب - پادشاه کابل . پدر رودابه .
 درچم : رنگ خورشید، فروغ مهر .
مهراسب - (مانند دل داشت) :
 پدر گشتاسب، جانشین کی خسرو .
 درچم : مهر درخشان دارنده اسب .
مهربزرگ - وزیر فریدون .
مهرنوش - پسر اسفندیار . درچم :
 مهر جاویدانی و کامیاب .
مهرانیک - پسر سام . درچم : ایزد
 بزرگ مهر، وابسته به ایزد فروغ .

مهرک - پهلوانی جهرمی از نژاد
 کیانیان . درچم : مهر درخشان .
مهروندک - (مانند مهر در بر) :
 پسر سام . درچم : وابسته به ایزد
 بزرگ مهر و فروغ .
مهرین - مردی تورانی یاری کننده
 گشتاسب . درچم : وابسته به ایزد
 مهر و روشنایی .
مَهشاد - پسر ترکان . درچم : شادمان
 از ایزد ماه .
می بُد - (مانند پی کن) : سپهبدی
 که به همراه سیاوش برای آشتی به
 مرز رم رفت . درچم : نگهبان می .
 (شاید چم دیگری هم داشته باشد)
میروی - (مانند میگوی) : سردار
 رستم فرخزاد در نبرد با تازیان .
 درچم : پیش تازنده (شا) .
میرین - نگ به "مهرین" .
میلاد - پدر گرگین از پهلوانان ایران
 درچم : مهرداد .
میلاو - نگ به "میلاد" .
مینوچهر - نگ به "منوچهر" .
نامخواست - پسر هزار، سردار نامی
 ارجاسب . درچم : نامجو .
نَیتیه - (مانند مردیه) : پسری از
 کیانیان، فرزند و جاسب . درچم :
 تخمه و نژاد .

مزدا گشسب - (مانند فردا گذشت)
 سردار هرمز ساسانی . درچم : سرور
 دانای دارنده اسب نر نیرومند .
نریمان - پهلوان نامی ایران . پدر
 سام . درچم : دلیر و پهلوان و دارای
 اندیشه بلند و والا، نرمش و مرد
 سرشت و نیرومند .
نَسَور - (مانند سرپوش) : پسر
 زریر، برادر گشتاسب . درچم : زره
 بسته، جوشن دار .
نَسَوه - (مانند درکوه) : سرداری از
 لشگر منوچهر، پهلوان دربار
 فریدون . پسر گودرز . درچم : خسته
 ناپذیر، پر خروش و تکاپو، جنگاور
 و ستیهنده، مردم جنگی .
نَسَیَهَن - (مانند در میهن) : برادر
 پیران ویسه . درچم : جنگجو و پر
 تلاش و کوشا .
نواده - پدر "برته"، پهلوان نامی
 ایران . درچم : نوه و نبیره .
نَوَدر - پسر منوچهر هفتمین پادشاه
 پیشدادی . درچم : زیبا و شایسته،
 آتش تر و تازه .
نوزاد - پسر گودرز .
نَوَشاد - (مانند بغداد) : پسر گودرز
 درچم : شهر زیبارویان و شادی نو .
نوش آذر - پسر گشتاسب، پسر
 انوشیروان دادگر، برادر اسفندیار

و نام آتشکده ششم زردشت درپارس
 درچم : آتش جاویدان و پیروز
نوشزاد - پسر اسفندیار، پسر
 انوشیروان دادگر، درچم : آفریده
 جاویدانی کامیاب
نونود - (مانند نوروژ) : پسر سیاوش
نیل - (مانند به دل) : دلاوری از
 توران (چ، رو)
نیاتوس - پسر توس، سردار روم
نیرم - (مانند دیلم) : همان نریمان
 است، نیای رستم، پدر سام، درچم :
 دلیر و پهلوان
نیوتور - (مانند پیل زور) : نیای
 ایرج، درچم : خودپسند و آبرتن
نیوزا - پسر گشتاسب، درچم : دلیر
 زاده، آفریده دلاوری و گردی
نیوزار - نگ به " نیوزا"
واستاج - پسر ایرج، درچم : از دودمان
 آریایی، ایرانی نژاد
وانیتار - پسر ایرج، درچم : چیره
ورازاد - از هم پیمانان افراسیاب
 فرمانروای سنجاب، درچم : زاده
 برتری، نیک نژاد، والا، فرمند
وَجاسب - (مانند رواست) : از خاندان
 کیانی، درچم : دارنده اسب بزرگ
ورزا - (مانند برپا) : پسر فرشید،
 پسر لهراسب، درچم : ورزنده

وَنار - (مانند سوار) : از کیانیان
 درچم : چیره و برتر
وَنَدان - پسر ایرج از همسرش خوشک
 درچم : آرزو و آرمان
وَهوداد - (مانند هلو داد) : برادر
 هوشنگ، درچم : نیک آفریده
ویتندی - (مانند بیمرگی) : نبیره
 منوچهر، درچم : درهم شکننده
ویدرفش - نگ به " بیدرفش"
ویدگا - برادر آشان من، درچم : دارای
 گله گاو
ویراسب - (مانند بی کاست) : با
 هوش دارنده اسب
ویراک - سومین نیای منوچهر، در
 چم : هوشمند، هوشیار
ویس - دلداده رامین، پسر فریدون
 درچم : با تبار، تیره داربادودمان
ویسه - پدر ویسه و هومان و پیلسم
 و برادر پشنگ، درچم : باتبار
ویشتاسب - (مانند دیرداشت) :
 پدر افراسیاب، از خاندان نوژیها
 نوذر، درچم : دارنده اسب جنگی
 پیرو منش پاکی و راستی، بافرکیانی
ویفره - (مانند بیشتر) : سردار شاه
 فریدون، درچم : چیرگی بافر (شا)
ویگرد - (مانند بیدرد) : برادر هوشنگ
 دوچم : آفریده ایزد باد (شا)
ویو - (مانند بگو) : پسر گودرز، در

چم : نوداماد
ویونگهان - (مانند بی دستمال) :
 پدر جمشید، درچم : پرفروغ و نیک
هاراسب - (مانند ناراست) : نبیره
 نوذر، درچم : دارنده اسبان بسیار
هَجیر - پسر گودرز، پهلوانی ایرانی
 درچم : نیک برگزیده، نیک نژاد
هزار - پدر نامخواست، درچم : بلبل
هژیر - نگ به " هجیر"
هفتواد - مردی در شهر " کجاران"
 درچم : دارای هفت پسر، رستگاری یا
 اختر یا امشاسپند
هفتیل - هفت دلاور همراه رستم
 برای رهایی بیژن که به توران رفتند
هماوند - نام کوهی در ایران
هوچیتره - نگ به " هجیر"
هور - برادر تور، درچم : خورشید
هورمک - (مانند هوبره) : آوازه شاه
 جمشید، درچم : دارنده رمه های خوب
هوسپه - (مانند پوسته) : نواده نوذر
 درچم : دارنده اسبان نیک و خوب
هوش دیو - سردار تورانی، هوشمند
هوش نر - وزیر کیاکاوس، مرد بخرد
هوشنگ - پسر سیامک، آفریننده آتش
 درچم : سازنده خانه های خوب، دادگر
هوماسپ - پورپشنگ، دارنده اسب نیک
هومان - پسر ویسه، برادر پیران، در

چم : نیک اندیش
هوم فرامشی - (مانند خوب نکاشتی)
 دستگیر کننده افراسیاب و سپارنده
 به کیخسرو (چ، رو)
هیتاسب - (مانند بی کاست) : او
 آرواخش برادر گرشاسب را کشت
 درچم : اسب به گردونه بسته
هیر - پسرهما، پدر پیشوتن، درچم آتش
هیرید - مغ بزرگ زمان گشتاسب
 کلیددار کیاکاوس، درچم : نگهبان آتش
هیرمند - از نامهای گشتاسب، در
 چم : ستایشگر آتش، توانگر و دارا
هیشو - (مانند ریشو) : با ژخواه مرز
 روم در زمان گشتاسب، درچم : با
 هوش و هوشمند (شا)
هیواسپ - از نبیرگان نوذر، درچم :
 دارنده اسب خوب
یار اسپند - اسفندیار
یازده رخ - نبردی که میان یازده تن
 از سرداران ایران با توران انجام شد
 درچم : یازده شاهین
یلان سینه - سردار بهرام چوبینه
 درچم : دلاور، زورمند، گرد
یم - درچم : جم، همزاد
یواسپ - (مانند رواست) : هیواسپ
یوختاسب - برادر گشتاسب، درچم
 دارنده اسب به گردونه بسته (شا)

بخش نهم

نامہ کے گونا گون

این بخش دربرگیرنده ۲۷۵ نام میباشد۔

آبورز - شناگر .
 آدات - منشها . شیوه‌ها . غانونها .
 آرما - آزمایش . آزمون .
 آزمایش - آزمون .
 آزموده - سنجیده . آموخته . آزمایش
 شده . بررسی شده .
 آژنگ - چین و شکن خشم .
 آسال - بنیاد . ریشه . برشماری .
 آسغده - (مانند تاکرده) : آماده .
 باهوش . هوشیار .
 آشام - نوشیدنی . نیرو . گرایش .
 آشکار - پیدا . نمایان . هویدا .
 آشمیده - نویسنده .
 آشنا - دوست . همدل . شناگر .
 آشباب - آبورز . شناگر .
 آغاز - سدا . آهنگ‌کار . نخست‌گام .
 آماج - نشانگاه . آرمان .
 آوات - امید . آرزو .
 آونگ - آویخته .
 آوند - برهان . فرنود . کاسه و کوزه
 آویش - هویدا . آشکار .
 آیفت - (مانند پابست) : خواسته
 و نیاز .
 آین - (مانند با دل) : آیین .
 آیین - کیش . روش . شیوه .
 آبکار - (مانند سردار) : کشاورزی .
 آپاوه - (مانند سماور) : باز . فراخ .

آرسخ - (مانند سرنخ) : پایندان .
 وامداری . پیمانگری .
 آروتدا - (مانند درفردا) : آزمایش .
 آسپار - سوارکار .
 آشناس - آشنا . شناخته .
 امید - آرزو . آرمان . چشمداشت .
 امیدوار - با امید . آرزومند .
 انباز - همتا . دوست . همدم . همکار
 اوس - (مانند موز) : امید . آرمان .
 آرزو . توانا . دارنده چشمه‌ها .
 ایرمان - مهمان . یار . دوست . آرزو
 بادرام - (مانند شادکام) : کشاورز .
 بازیار - برزرگر . کشاورز .
 بازیان - کشاورز .
 باستان - گذشته . دیرینه .
 باستانی - نگه به " باستان " .
 باستانی پور
 باستانی فر
 باستانی نیا
 بایگان - نگهدارنده . پاسدار .
 بخشش - گذشت . دهش .
 بخشگر - بخشنده . دهشگر .
 بخششیان - بخششگر .
 برزرگر - کشاورز .
 برزه کار - برزرگر . کشاورز .
 برزیگر - نگه به " برزرگر " .
 بزنگ - (مانند فرنگ) : کلید . بازگر

پالیده - افزوده . ساف .
 پتمان - امید . آرزو . پیمان .
 پدیسار - از سرگیری کار .
 پرورش - پرستش . پروریدن .
 پژوژ - (مانند هنوز) : درخواستگری
 و سرسختی . پافشاری .
 پژوژ مند - درخواستگر . سرسخت .
 پژهان - (مانند برهان) : آرزو .
 خواهش دل . خواسته .
 پویا - جوینده . یابنده . کوشنده .
 پویان - جویان . کوشان .
 پویش - جستجو . پویندگی .
 پوشگر - جوینده . پوینده .
 پوینده - در تکاپو . جوینده .
 پهره دار - (مانند کرده کار) : پاس .
 پاسدار . نگهبان .
 پیدایش - آشکارایی . نمایان . هویدا
 پیشآهنگ - پیشرو . پیشگام .
 پیشه - کار . سرگرمی .
 پیشه ور
 پیشه وری
 پیشه وریان
 پیغون - (مانند میمون) : پیمان .
 پیک - پیام‌آور .
 پیمان - پیوند . هم‌بانی .
 پیلسته - (مانند بیدسته) : رخسار
 تجا - (مانند روا) : تندو تیز .

تروهیده - اندوخته . آمیخته .
 تسو - (مانند سیو) : گاهشمار . دانگ
 تیوما - تبار . خاندان . تیره .
 جهانبد - جهاندار . نگهبان گیتی
 جویا - جوینده . پژوهشگر . پرسنده
 جویش - پویش . بررسی . رهیابی .
 جوینده - پوینده . جستجوگر .
 چاره جو - درمانگر . چاره گر .
 چاره گر - چاره جو .
 چرمک - (مانند اردک) : لغز .
 چیستان . سخن پیچیده و نهان .
 چلنگر - (مانند بزه‌گر) : خرده‌آهن
 فروش .
 چویدار - خریدار و فروشنده دام .
 گله دار - رمه دار .
 چویان - نگهبان دام . شبان .
 خامه - غلم . کلک -
 خستو - پذیرفته . رازگو .
 خستون - نگه به " خستو " .
 دارنگ - (مانند سارنگ) : خون‌رنگین
 درکا - (مانند بهتا) : رود کوچک .
 دفتر - نسک . روزنامه . تومار . کارجا
 دفتردار - گنجور . ایاره نویس .
 دفتری - وابسته به دفتر .

دفتريار - دستيار دفتر • دوست
نوشتار •
دفتريان - وابسته به دفتر •
دوراندیش - با خرد • دورنگر •
دين يَد - نگهبان دين • ديندار •
دينور - ديندار •
دينورز - كوشنده در راه دين •
دين يار - يارى بخش دين • دلگرم
به دين •
روستا - ده • درگذشته سرزمين بزرگ
و باشنگاه • ريشه آن درچم • رويش •
زيغال - پياله بزرگ مى •
ژرف آيين - دارنده باور درونى •
ژرف كيش - ژرف آيين •
ژرف انديش - دورنگر • باخرد •
ژرف نگاه
ژرف نگر
ژرفى خرد
ساسنا - (مانند بادپا) : آيين • فرمان
سامان - آرايش • نيك چينى • به آرايى
سامه - پيمان • سوگند • پناهگاه •
سايه - پرهيب (په گويش خراسانى)
سايبان - آفتابگير • پشتيبان •
سغديانه - (مانند رنگيانه) : پياله
مى • پيمانه و جام مى •

شيان - چوپان • شبا •
شتاب - تندى دركار • چالاکى •
شتابنده - تندكار • چالاک • شتابكار
شيل - بندى بر رودخانه براى ماهى
گيرى (شيلات نادرست است) •
شيلان - دارنده شيل • ميوه‌اى خشك
به نام اناب (عنب نادرست است)
شيو - (مانند گيو) : كمان تيرانداز
فراخوان
فراخوانى
فرتور - واكنش پرتو • ديددر آيينه •
فرجام - پايان • انجام •
فرنود - برهان •
فيال - تيرى كه پيكان آن دو شاخه
باشد • آغاز • ديپاچه •
فياوار - پيشه • كار •
كار آزما - آزمونگر •
كارآزمون - كارآزما •
كارگر - كاركن • انجام‌گر كار •
كاشه - (مانند خانه) : خانه‌اى از گل
و سبزه و گياه دركشتزار • كازه •
كشاورز - برزيگر •
كشاورز نيا
كشاورزى
كشاورزيان
كنش - كردار • رفتار •

كواس - (مانند غباد) : روش • دات
و غانون • فروزه •
كواسه - نگد به " كواس " •
كواش - نگد به " كواس " •
كوشا - كوشنده • در تكاپو •
كوشاپناه
كوشا پور
كوشا پيرا
كوشا فر
كوشا فروز
كوشان - تلاشمند • كوشنده • كوشا •
كوشانفر - فروغ و شكوه كوشش
و تلاشمندی • پر تلاش و تكاپو •
كوشش - تلاش • كوشندگى •
كوشش فر
كوشش نيا
كوشيار - كوشنده • يار كوشش •
كوشنده - پرتلاش • پر تكاپو •
كُهيد - پارسا • كوه نشين • سرمايه
دار • توانگر •
كُهپور - (مانند سرپوش) : فرزند
دوست داشتنى و مهربان •
كهن - باستانی • سالمند •
كهن پور
كهن پيرا
كهن فر
كهن فروز
كهن گوهر

كهن گهر
كهن منش
كهن نژاد
كهن نيا
كهن يار
كهنى
كهنى پور
كهنى تبار
كهنى فر
كهنى نيا
كهنيان
كيش - آيين • كردار • روش •
كشايشگر
كشايشيان
كله بان
كله دار
كله دارى
كله داريان
نَسار - (مانند بهار) : سايبان و سايه
نَمانه - (مانند زمانه) : تيره • تبار
و خاندان • تَخمه و دودمان •
نمايان - آشكار • هويدا •
نوكتند - (مانند موبند) : نوخاسته •
نورسُته • تازه •
نيسه - مردم •

وید - جستن • پیدا کردن • یافتن •
 ویده - چاره • جوینده •
 ویس - (مانند دیس) : تیره • تبار •
 دودمان • خاندان •

هاسر - (مانند باور) : زمان شمار •
 گاهشمار • تسو •
 هستو - پذیرفته • روشنگر • رازگو
 هستوان - نگد به " هستو " •
 هُماس - (مانند گشاد) : انباز • یار •
 دوست • همتا •
 هدمین - (مانند همدید) : اندام •
 تن • پیکر • بلند بالا • بر •
 همال - (مانند زمان) : همتا • انباز
 و همانند •
 همآوا - همراه • هم اندیش • هم سدا •
 یکدل • یکزبان •
 همآهنگ - همراه • همآوا • یار • همدل
 همتا - همزاد • هم جنس • همسان •
 همداستان - همدل • همزبان • همآوا •
 همکار - دوست • نزدیک • همراه •
 همگنان - همکاران • همرده ها •
 همیاز - همراه همراز •
 هَندام - تن • بر • پیکر • اندام •
 هویدا - نمایان • آشکار • خوب پیدا

یزش - ستایش • نیایش •